

بینش زرتشت

خداداد خنجری



خنجری، خداداد، ۱۳۳۶-
بیش زرتشت / خداداد خنجری، تهران:
پژوهنده، ۱۳۸۰.
ISBN: 964-6302-31-9 ۱۰۴ ص. مصور
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
چاپ قبلی: انتشارات تهران: ماهنامه چیست،
۱۳۷۵.
کتابنامه به صورت زیر نویس.
۱. زرتشت، پیامبر ایرانی، ۲. زردشتی.
الف. عنوان.
۹ ب ۹ خ / ۱۵۷۱ BL
۱۳۸۰
کتابخانه ملی ایران ۲۵۸۱۳ - ۸۰ م

بیش زرتشت
خداداد خنجری
چاپ: دوم ۱۳۸۰
تیراژ: ۳۱۰۰
چاپخانه: رامین
صحافی: رامین
لیتوگرافی: رامین
حروفچینی: گنجینه
ناشر: پژوهنده با همکاری ماهنامه ی چیست
شابک: ۹-۳۱-۶۳۰۲-۹۶۴-۹۶۴-۶۳۰۲-۳۱-۹ ISBN: 964-6302-31-9
کلیه حقوق محفوظ است.

فهرست

۴۰	ستاره از کهکشان اندیشه زرتشت
۲۵	نیک و بد در بینش زرتشت.....
۳۵	امشاسپندان
۵۶	بهشت و دوزخ از دیدگاه زرتشت.....
۶۶	آهون‌وَرُ سرود آرمان زندگی
۸۵	فَرَوَهَرُ.....
	آتش و آتشکده.....

وقتی بخواهید از چگونگی اندیشه انسان در درازای تاریخ
پرنشیب و کم فراز آن آگاه شوید، به هر کتابی که در زمینه فلسفه و یا
تاریخ فلسفه نوشته شده است، مراجعه کنید، به تقریب همه جا با
اندیشمندان یونان باستان آشنا می شوید، سپس بحث هایی در
زمینه های کلامی دوران سیاه سده های میانه می بینید و، سرآخر،
به دوران بعد از «نوزایی» و آغاز خردگرایی انسان می رسید که تا زمان
حال ادامه دارد. با این برداشت، تنها انسانی که در سرزمین های
اروپایی می زیسته، می توانسته درباره انسان و بستگی او با طبیعت و
جهان هستی بیندیشد و قوم های دیگری که در سرزمین های دیگر
بالیده اند، در این راه سهمی نداشته اند و یا ارثیه ای ناچیز از خود
به یادگار گذاشته اند... و این، دگرگونه کردن چهره تاریخ و چهره انسان
اندیشمند است.

انسان، در سراسر گیتی و در تمامی درازای تاریخ، برای شناخت
جهان و برای یافتن جایگاه خود در جهان هستی می اندیشیده و، این
ویژگی، نمی تواند خاص انسان های سرزمین تنگی همچون اروپا
باشد... باید اندیشمندان حقیقت جوئی پیدا شوند و کار تنظیم «تاریخ
اندیشه انسانی» و قانون مندی های حاکم بر آن را به عهده بگیرند. همه

سندها و مدرک‌های لازم، فراهم است؛ تنها باید قانون‌مندی‌ها و بستگی‌ها را پیدا کرد و، بدون غرض و با احترام به همه قوم‌ها و ملت‌ها، کار را آغاز کرد.

در این میان، بیش از همه به فلسفه ایرانی و به بنیان‌گذار خردمند آن، زرتشت پاک، بی‌انصافی شده و هنوز کسی نتوانسته است، با توجه به همین اثرهای ناچیز باقی‌مانده، مقام پرارزش زرتشت را، از نظر تاریخی و اندیشه‌ای بازگو کند.

خداداد خنجری، این کار بزرگ را، با فروتنی، آغاز کرده‌اند و با دید موشکاف و جست و جوگر خود، توانسته‌اند، گوشه‌هایی از حقیقت فلسفه زرتشت را، آشکار کنند، فلسفه‌ای که در طول بیش از سه هزار سال، نه تنها براندیشه مردم ایران، که بر رفتار اجتماعی مردم سراسر جهان و سمت‌دادن آن‌ها، به حقیقت‌جویی و خردگرایی سهمی جدی داشته است.

پرویز شهرباری

۴۰ ستاره از کهکشان اندیشه زرتشت

۱

زرتشت، برگزیده شدنش به پیامبری را نتیجه واکنش طبیعی جامعه در برابر آسفتگی شدید اخلاقی، و پاسخ نظام آفرینش به نیاز مردم به یک هنجار استوار اخلاقی، می‌داند:

آفریدگارا، «روان جهان» به درگاهت گله‌مند است:

برای چه مرا آفریدی؟

خشم و ستیز، چپاول و غارت، زور و گستاخی، و تجاوز و ستم همه جا را گرفته است.

مرا جز تو پشتیبانی نیست.

پس، نجات بخش شایسته‌ای را که بتواند مرا از این پریشانی‌هایم بخشد، آشکار ساز.

(گائاه، یسنای ۲۹، بند ۱)

۲

زرتشت، به یاری نیروی اندیشه و خرد خود، به شناخت اهورامزدا

(= خداوند جان و خرد) نایل می‌شود:

ای خداوند خرد، هنگامی که به یاری اندیشه و خرد خود، تو

را سرآغاز و سرانجام هستی شناختم، دریافتم که تویی آفریدگار
«اندیشه نیک»، تویی آفریننده «قانون راستی» (نظام آفرینش)، و
تویی سرچشمه رویدادهای جهان هستی.
(گائاه، یسنای ۳۱، بند ۸)

۳

زرتشت، آفریدگار و پروردگار جهان (اهورامزدا) را به «یگانگی»
می‌شناسد:

آفریدگارا، پرستی دارم و خواستار دانشم:
چه کسی نیروی خویشنداری و مهرورزی را در مردم بیافرید؟
چه کسی برپایه خرد و فرزانی، مهر پدر را در دل فرزند نهاد؟
ای خداوند خرد، به یاری اندیشه نیک و خرد رسا، تو را
آفریننده همه چیز می‌دانم.
(گائاه، یسنای ۴۲، بند ۷)

۴

زرتشت، خداوند را چون نوری می‌داند که همه اجزای هستی را
روشنایی بخشیده است.
به تعبیر دیگر، از دیدگاه زرتشت، آفریدگار با آفرینش خود، یگانه
است:

او نخستین اندیشمندی است که با فروغ خود، جهان هستی را
روشنایی بخشید.
او با خرد خویش، «قانون راستی» (نظام آفرینش) را بیافرید، و
برابر این قانون، همواره «اندیشه نیک» را پشتیبان است.
ای خداوند خرد، نیروی اندیشه ما را که تاکنون یکسان مانده
است برافراز و بیفزای.
(گائاه، یسنای ۳۱، بند ۷)

۵

زرتشت، می‌گوید: خداوند خرد - اهورامزدا - جهان را برپایه قانون و هنجار تغییرناپذیری آفریده است که هستی را جاودانه زیر فرمان خود دارد.

او، این نظام دقیق و ثابت و ابدی حاکم بر هستی را «راستی» (= آشا) می‌نامد.

بشود که به یاری «اندیشه نیک» به تو نزدیک شوم ای «مزدا اهورا»، تا به من بازگردد در جهان مادی و نیز جهان مینوی، بازتابی که برپایه «قانون راستی» (نظام هستی)، شادمانی بخش است.

(گاثاها، یسنای ۲۸، بند ۲)

در این باره، شماره ۲ و ۴ نیز بازخوانی شود.

۶

زرتشت، آفرینش جهان هستی را - برپایه قانون راستی - زاییده کشش و رانش دو نیروی همزاد و متضاد می‌داند:

اینک برای خواستاران و بخردان، از دو گوهر هستی که آفریده اهورا است سخن خواهم گفت. همچنین درباره ستایش اهورامزدا و «اندیشه نیک» و نیز از «دانش نیک» که زاییده راستی است، گفتگو خواهم کرد، تا با شناخت درست، از فروغ خوشبختی بهره‌مند گردید.

(گاثاها، یسنای ۳۰، بند ۱)

۷

در جهان‌بینی زرتشت، دو گوهر متضاد موجود در هستی، مکمل

و لازم و ملزوم یکدیگرند و هیچکدام ارزش «نیک بودن» یا «بد بودن» را ندارند. به بیان دیگر، خداوند خرد - اهورامزدا - آنچه را که آفریده، «خیر» مطلق است و «شر» در آن راه ندارد. اما تضاد موجود در هستی هرگاه در اندیشه انسان تجلی کند، «نیک» و «بد» به وجود می آید. به عبارت دیگر، «خیر» و «شر» زائیده اندیشه انسان است که از طریق اندیشه، به گفتار و کردار او نیز راه می یابد؛ و بدینگونه است که نیکی و بدی در جوامع انسانی زائیده می شود:

چون این دو گوهر همزاد، در اندیشه پدیدار شوند، نیکی یا بدی به وجود می آید. آنگاه دانا نیکی را برمیگزیند و نادان بدی

(گاثاها، یسنای ۳۰، بند ۳)



زرتشت، براین باور است که انسان درگزینهش راه نیک یا بد، دارای «اختیار» است. و همین اختیار، او را در برابر نوع انتخابش مسئول می گرداند.

دریافتم که «اندیشه رسا» از توس، «خرد جهان آفرین» از توس، و ای «خداوند جان و خرد»، این نیز از توس که جهانیان را اختیار داد و راه نمود که اگر بخواهند به راستی گرایند یا دروغ را برگزینند.

(گاثاها، یسنای ۳۱، بند ۹)



زرتشت، انسان را مسئول گزینش خود (خیر یا شر) می داند و براین باور است که بازتاب اندیشه، گفتار و کردار هرکس (که شادی یا

ناشادی است)، به خودش باز خواهد گشت:

کسی که به راستی گراید، به روشنایی و شادمانی خواهد رسید.
و کسی که به دروغ گراید، تیرگی بلند دیرپا یا روشنی ناآشکار،
همراه با آه و افسوس، بهره‌اش خواهد بود.
به راستی، او را وجدانش و کردارش به سوی چنین سرانجامی
می‌کشاند.

(گائاه‌ها، یسنای ۳۱، بند ۰)



در بینش زرتشت، بهشت (بهترین هستی) بازتاب رفتار نیک
انسان، و دوزخ (بدترین هستی) بازتاب رفتار نادرست انسان است که
در این جهان به او باز خواهد گشت و پس از مرگ نیز به همراه روانش
خواهد بود. به تعبیر دیگر، در بینش زرتشت، بهشت یا دوزخ را
خداوند برای انسان نیافریده است بلکه آن را خود انسان، در این
جهان به دست خود و برای خود، می‌آفریند و پس از مرگ نیز با خود
(بهمراه روان خویش) به جهان دیگر می‌برد:

هنگامی که این دو گروهر (همزاد و متضاد)، در اندیشه به هم
رسیدند، زندگی و نازندگی را پدید آوردند.

(بهترین هستی) بهره پیروان راستی خواهد بود و هواخواهان
دروغ به بدترین حالت روانی گرفتار خواهند شد. این نظم تا
پایان هستی ادامه خواهد یافت.

(گائاه‌ها، یسنای ۳۰، بند ۴)



زرتشت، هدف از آفرینش انسان را مبارزه بی‌وقفه و پیگیر او با

«دروغ» (همه کژی‌ها و کاستی‌ها)، می‌داند. نخستین مرحله این مبارزه آن است که هرکس به سهم خود بکوشد تا «دروغ» را رها کند و به «راستی» گراید. این، موجب افزایش نیروی «خیر» و کاهش نیروی «شر» خواهد شد:

هواخواه دروغ، با پیروی از اندیشه نارسا به کردار بد می‌گراید، و کسی که به فروغ پاینده دانش نیک آراسته است با پیروی از اندیشه رسا، راستی را می‌گزیند. چنین کسی با ایمان درست و کردار نیک خود، اهورامزدا را خشنود می‌سازد.

(گاتاها، یسنای ۳۰، بند ۵)

۱۲

زرنشت، حتی کمک کردن به دروغکاران یا افشا نکردن آنان را، تضعیف جبهه راستی و تقویت جبهه دروغ می‌داند:

ای خداوند خرد، چیست سزای کسی که نیروی دروغ را می‌افزاید؟ چیست کیفر کسی که بین مردم زحمتکش و راهنمایان راستی، جدایی می‌اندازد؟

(گاتاها، یسنای ۳۱، بند ۱۵)

۱۳

زرنشت، آخرین مرحله مبارزه انسان علیه «بدی» و «ناراستی» را مبارزه رودررو می‌داند:

پس هیچ‌کس از شما، به گفتار و آموزش دروغکاران گوش ندهد، زیرا آنان خانه، ده، شهر و کشور را به فساد و تباهی می‌کشاند. پس با هروسیله ممکن، در برابر آنان بایستید.

(گاتاها، یسنای ۳۱، بند ۱۸)

۱۴

زرتشت، به بشر نوید می دهد که در مبارزه همیشگی «نیکی» با «بدی»، سرانجام، نیکی و راستی پیروز خواهد شد:
 آنگاه که «دروغ» درهم شکسته می شود، آرزوی کسانی که به «نیکی» زیسته اند، در سرای خوش «راستی» و «پاک منشی» مزدا، برآورده خواهد شد.

(گاتاها، یسنای ۳۰، بند ۱۰)

۱۵

زرتشت، براین باور است که انسان در پیکار با بدی و گترش راستی، به دو گونه پاداش خواهد رسید، نخست، پاداش فردی است.
 ، شادی و آرامشی است که بازتاب قهری رفتار خود اوست:
 ای مردم، هرگاه قانون شادی و رنج را که خداوند خرد آ
 است دریابید و بدانید که رنج دیرپا بهره پیروان دروغ، و خوشی
 بی پایان بهره پیروان راستی خواهد بود، آنگاه بی گمان، باگزینش
 راستی، به خوشبختی خواهید رسید.

(گاتاها، یسنای ۳۰، بند ۱۱)

۱۶

بنا به باور زرتشت، پاداش نهایی پیروان راستی، پاداش جمعی است، و آن رسیدن همه انسان ها به خدا و پیوستن به او در روز رستاخیز، است. (رستاخیز، زمانی است که با تلاش دسته جمعی بشر، «دروغ» یعنی همه کژی ها و کاستی ها، از صحنه زندگی انسان در جهان رخت بر خواهد بست و راستی و پاکی و نیکی، همه جا را فرا خواهد گرفت):

ای مزدا اهورا، دانایی که به یاری دانش نیک خود، برای توانایی و پیشرفت «راستی» در جهان، تلاش می‌کند، آرزوی پیوستن به تو را دارد.

کی و چگونه چنین خواهد شد؟

(گاتاها، یسنای ۳۱، بند ۱۶)

۱۷

از دید زرتشت، «اهریمن»، موجودی - به هر صورت - نیست. اهریمن به معنی «اندیشه تباه کننده» است. (واژه «اهریمن» در زبان اوستایی به صورت «اَنگَرَه مینو» آمده است. «اَنگَرَه» یعنی زشت، پلید، کاهنده و تباهنده. «مینو» یعنی منش و اندیشه. پس انگره مینو یا اهریمن یعنی «اندیشه بد و تباه کننده».)

گمراهان، چون در گزینش راه دچار تردید شدند، فریب خوردند و به اندیشه بد (انگره مینو = اهریمن) گرائیدند. آنگاه به خشم روی آوردند تا زندگی مردم را تباه کنند.

(گاتاها، یسنای ۳۰، بند ۶)

۱۸

از دید زرتشت هیچ انسانی ذاتاً «بد» به دنیانمی آید. بدی زاییده «اندیشه نارسا»ی انسان است. به بیان دیگر، بدی زاییده نادانی و ناآگاهی مردم از قانونمندی حاکم بر هستی (قانون راستی = قانون کنش و واکنش) است:

کدام راه، بهترین است - آنکه راستکار برمی‌گزیند یا آنکه دروغکار؟

دانا باید حقیقت را برای مردم آشکار سازد تا افراد بی‌دانش

توانند مردم نا آگاه را گمراه سازند.
ای خداوند جان و خرد، کسانی را که ارزش راستی و
نیک‌اندیشی را برای دیگران آشکار می‌سازند، یاری کن.
(گائاه‌ها، یسنای ۳۱، بند ۱۷)

۱۹

زرتشت، خوشبختی بشر را وابسته به میزان دانش و خرد فرد
انسان‌ها می‌داند.

به همین دلیل، سفارش می‌کند که دانایان کسانی را که کمتر
می‌دانند، آموزش دهند:

بهترین نیکی به دانایی خواهد رسید که راه راست را بنمایاند،
و پیام مقدسی را که به‌رسایی و جاودانگی می‌رساند، بفهماند.
برای چنین کسی، نیروی اهورایی در پرتو منش نیک افزایش
خواهد یافت.

(گائاه‌ها، یسنای ۳۱، بند ۶)

۲۰

از دید زرتشت، چون بدی زاییده اندیشه نارسای انسان است،
پس همه گمراهان و بدکرداران، قابل آموزش و پرورشند:

و چون برگمراهان، بازتاب خطاهایشان فرارسد، توانایی تو - ای
خداوند خرد به‌وسیله «اندیشه نیک» بر آنان آشکار خواهد شد.
آنگاه خواهند آموخت که چگونه نراستی را به‌راستی سپارند.
(گائاه‌ها، یسنای ۳۰، بند ۸)

۲۱

زرتشت، اندیشه و خرد انسان را در همه امور، اصلی‌ترین معیار

سنجش و تشخیص می‌داند.

تنها دانایان و بخردان هستند که به‌یاری اندیشه رسا و خرد والای خود، «قانون راستی» را به‌درستی درمی‌یابند و باهماهنگ ساختن اندیشه و گفتار و کردار خود با «راستی»، و آگاه کردن دیگران، بشریت را به خوشبختی حقیقی می‌رسانند:

آن خوشبختی که با پیروی از «راستی» به‌دست می‌آید و به‌هر دو گروه (دانایان و نادانان) نوید داده شده است، کدام است
ای خداوند خرد، در پرتو فروغ مینوی خود، مرا آگاه ساز که در مورد دانایان چه فرمان رفته است؟
حقیقت را بر من آشکار ساز تا همه مردم را به‌آئین دانش پروری و خردورزی بگروانم.

(گائاه‌ها، یسنای ۳۱، بند ۳)

۲۲

به‌باور زرتشت، اندیشه و خرد انسان ارزش و اعتباری برتر دارد. بنابراین، هراسانی باید آزاد باشد تا پس از سنجش راه‌های گوناگون، با خرد نیک و اندیشه روشن خود، راه خویش را آزادانه برگزیند:
به‌بهترین سخنان گوش فرادهید و آن را با اندیشه روشن بسنجید، آنگاه هرکس راه خود را آزادانه برگزیند.
پیش از آنکه رویداد بزرگ فرا رسد، هریک به‌درستی بیدار شوید و در گسترش «راستی» بکوشید.

(گائاه‌ها، یسنای ۳۰، بند ۲)

۲۳

زرتشت، آزادی بیان عقیده را حق طبیعی هراسانی می‌داند.

هرکس باید بتواند آزادانه عقاید خود را ابراز دارد تا امکان سنجش و گزینش درست، برای همه فراهم شود:

آنگاه، هرکس - پیرو راستی یا پیرو دروغ، دانا یا نادان - باید بتواند باور خود را آزادانه آشکار کند.

هرگاه تردیدی پیش آید، «اندیشه رسا» راهنمای انسان است.

(گائاه، یسنای ۴۱، بند ۱۲)

۲۴

زرتشت، انتخاب دین را برای انسان، آزاد می‌خواهد.

ای خداوند خرد، هنگامی که در آغاز از منش خویش، زندگانی و وجدان و خرد را آفریدی، آنگاه که توانایی کارکردن و سخن گفتن بخشیدی، خواستی تا هرکس آزادانه دین خود را برگزیند.

(گائاه، یسنای ۳۱، بند ۱۱)

۲۵

زرتشت، برای راهنمای گمراهان و به‌دین آوردن دروغ‌گرایان، از نیروی کلام و شیوایی بیان بهره می‌گیرد. تنها سلاح پیامبر در مبارزه با دروغ و ناراستی، کلام نیرومند و بیان دلنشین اوست:

کی «راستی» (قانون حاکم بر هستی) و «اندیشه نیک» را خواهم شناخت؟

کی به‌شناخت آفریدگار یگانه خواهم رسید؟

کی راه فرمانبرداری از خداوند خرد را خواهم یافت؟

باشد که با گفتار ایزدی و به‌یاری زبان خویش، گمراهان را به‌بهترین آئین رهبری کنم.

(گائاه، یسنای ۲۸، بند ۵)

۲۶

زرتشت، از تهاجم و خونریزی، بیزار است و براین باور است که پیامبران و مصلحان راستین می‌توانند با محبت و مهربانی، یگانگی و دوستی را در بین همه افراد بشر به وجود آورند:

آن آموزگار نجات دهنده بشر باید بتواند - برپایه قانون راستی - با محبت و مهربانی - اتحاد و دوستی جهانی را به وجود آورد.

او نباید دینداران را در برابر گمراهان به جنگ و ستیز وادارد. او خود از توانای مینوی برخوردار است، و نیز هرگاه بخواهد به یاریش خواهیم شتافت.

(گاتاها، یسنای ۲۹، بند ۳)

۲۷

زرتشت، نه تنها واپس‌گرایی را روا نمی‌داند، که ایستایی و یکسانی را نیز نمی‌پسندد. او باور دارد که اندیشه و خرد انسان، تن و روان انسان، جامعه انسانی، محیط زندگی، و به طور کلی تمدن، فرهنگ و اخلاق بشر باید همواره در جهت بهتری و برتری تغییر یابد:

ای خداوند خرد، بشود ما نیز چون یاران راستین تو، از کسانی باشیم که جهان را نو و زندگانی را تازه می‌کنند.

ای آفریدگار بزرگ دانا، بشود که برپایه «قانون آشا» (هنجار هستی)، از یاری تو برخوردار شویم تا با بهم نزدیک شدن اندیشه‌ها مان، هرگونه تردید و دودلی در گزینش «آئین راستی» از میان برخیزد.

(گاتاها، یسنای ۳۰، بند ۹)

۲۸

زرتشت، به معجزه‌های آن چنانی اعتقادی ندارد. او برترین اعجاز خود را کلام مؤثر و اندیشه برانگیزی می‌داند که به باری «اندیشه نیک» به درک و دریافت آن نایل شده است:

اینک، در ستایش خداوند جان و خرد و در وصف «راستی» و «نیک اندیشی» سرودهایی می‌سرایم که تا کنون کسی نسروده است.

آرزو دارم که پروردگار دانا و توانا، نیروی تسلط بر «خود» و فروتنی و از خودگذشتگی را در من بیفزاید.
آرزویم را بپذیرید و یاریم کنید برای پیروزم.

(گائاه، یسنای ۲۸، بند ۳)

۲۹

زرتشت، توجه به محیط زیست و حفظ و نگهداری آن را از «نیک اندیشی» می‌داند و توجه نکردن به آن را، «ناراستی» و گمراهی می‌شمارد:

آموزگار دروغ، آموزش‌های دینی را وارونه جلوه می‌دهد.
می‌گوید: با احترام به زمین و خورشید نگریستن، گناه است.
او نیک اندیشان را گمراه می‌کند.
او کشتزار را به ویرانی می‌کشانند، و انگار که بر روی رهروان راستی سلاح می‌کشد.

(گائاه، یسنای ۳۲، بند ۱۰)

۳۰

زرتشت، قربانی کردن جانوران را کاری خرافاتی و نشانی از نادانی و

گمراهی می داند:

دیرباز است که این گروه گمراه کننده (روحانیان وابسته)، از
هواخواهان دروغ یاری می جویند تا به مردم بقبولانند که با
قربانی کردن جانوران سودمند و یاری گرفتن از «ایزد هوم»
می توان بیماری و مرگ را از خود دور کرد.

(گاتاها، یسنای ۳۲، بند ۱۴)

۳۰

دیدگاه زرتشت، «جامعه بشری» است. او همه افراد بشر را در
زمان، خوشبخت می خواهد.

به همین انگیزه، از همه انسانها می خواهد که صمیمانه در پی
خوشبختی یکدیگر باشند؛

بر پایه هنجاری که زائیده اراده خداوند است، خوشبختی از آن
کسی است که در پی خوشبختی دیگران باشد.

پروردگارا، برای استوار ماندن به «قانون راستی» از تو پایداری و
توانایی خواستارم.

ای بخشنده مهربان، فروغ خود را که پاداش زندگی نیک منشاء
است، بر من بتابان.

(گاتاها، یسنای ۴۳، بند ۱)

۳۱

از دید زرتشت، خداوند انسان را - به ویژه اگر پیرو راستی باشد -
به چشم یک «دوست» می نگرد، و از این فراتر، پذیرای «دوستی»
اوست:

خداوند جان و خرد، از رسایی، جاودانگی، راستی، توانایی و
نیک اندیشی خود به کسی خواهد بخشید که در اندیشه و کردار،

دوست او باشد.

(گائاهای یسنای ۳۱، بند ۲۱)

۳۳

زرتشت، باور دارد به اینکه در راه رسیدن به آرمان «راستی» باید از خود گذشته و از جان گذشته بود:

زرتشت، تن و جان خود را به خداوند خرد پیشکش می‌کند، و گزیده‌ترین اندیشه خود را در راه او نیاز می‌کند. همچنین گفتار، کردار و همه نیروهای خود را در پیروی از «راستی» تقدیم می‌دارد.

(گائاهای یسنای ۳۳، بند ۱۴)

۳۴

زرتشت، همه انسان‌ها - همه زنان و مردان - را دارای حقوق برابر می‌داند.

او دختران را درگزینش شوهر و اعلام نظر خود، آزاد می‌شمارد. او درگزینش همسر، «عشق پاک» و «دانش نیک» را دو معیار اصیل و پایه‌ای می‌داند:

روچیتا - از دودمان هیجَدشپ، از خاندان اِسپَنتمان - ای جوان‌ترین دختر زرتشت، او (جاماسپ) را که به «اندیشه نیک» و «راستی» باوری استوار دارد، خداوند خرد، شایسته همسری تو آفریده است.

در این باره، با خرد خویش مشورت کن، و به یاری عشق پاک و دانش نیک، برگزین.

(گائاهای یسنای ۵۳، بند ۳)

۳۵

زرتشت، خوشبختی همسران جوان را در زندگی زناشویی، در این می‌داند که هریک بکوشد تا در «راستی»، (اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک)، از دیگری پیشی جوید:

این سخنان را به دختران و پسرانی می‌گویم که برای بستن پیمان زناشویی آماده‌اند، درباره آن نیک بیندیشید و درست به یاد بسپارید.

هماره، با «نیک اندیشی» زندگی کنید و هرکدام از شما بکوشید تا در «راستی» از دیگری پیشی جوئید.
اگر چنین کنید، بیگمان زندگی خوشی خواهید داشت.
(گائاه، یسنای ۵۳، بند ۵)

۳۶

زرتشت، برای رسایی اخلاق و خرد انسان، که نتیجه آن افزایش نیروی «راستی» و کاهش نیروی «دروغ» در جهان است، نیرومندی تن و شادی و رسایی زندگی را نیز لازم می‌داند.

زرتشت از مرگ سخن نمی‌گوید، او به زندگی می‌اندیشد:
ای خداوند خرد، همه خوشی‌های زندگی - که بوده و هست و خواهد بود، از توست. آنها را در پرتو مهر و بخشایش خویش، به ما ارزانی دار.

پروردگارا، خوشبختی ما را در این جهان، به یاری «نیک اندیشی»، «راستی» و «نیروی اراده» افزون ساز.

(گائاه، یسنای ۳۳، بند ۱۰)

۳۷

زرتشت، یکی از مؤثرترین عوامل آبادانی جهان و پیشرفت زندگی، و شادی و خوشبختی بشر را کار پیگیر و کوشش خستگی ناپذیر انسان می داند.

او کار و تلاش راهماهنگ با «نظام راستی» و برخاسته از «دانایی» و «نیک اندیشی» انسان می داند:

خشنودی مزدا را که جلوه گاه «نیک اندیشی» است خواستاریم، -
خداوندی که قانون شادی و رنج را به اراده خویش، برای انسان
آفرید.

بشود که خداوند جان و خرد، نیروی کارکردن را به ما ارزانی
دارد تا در پرتو «اندیشه نیک»، «راستی» و «دانش نیک»، در
پیشرفت بشریت تلاش کنیم.

(گائاه، یسنای ۴۹، بند ۱)

۳۸

زرتشت، برتری مردمان را در «راست» بودنشان می داند.
او «دروغ» گرایان را حتی اگر دارندگان زر و هم باشند، بی ارزش
می شمارد، و پیروان «راستی» را اگر بینوا هم باشند، ارجمند می داند:
ای خداوند خرد، دروغ گرایان - که از اندیشه نیک، روی
بر تافته اند - رنج بینند، ولی درستکاران چنین نیستند.
پیروان راستی - اگر نادار هم باشند - گرامی اند،
ولی هواخواهان دروغ، اگر دارا و پرنوا هم باشند -

(گائاه، یسنای ۴۷، بند ۴)

۳۹

زرتشت، انسان را حاکم بر سرنوشت خویش می‌داند:
 ای خداوند خرد، ای جلوه‌گاه راستی، در پرتو کارهایی که از
 اندیشه نیک سرچشمه می‌گیرند، ستایش کنان به‌سوی تو باز
 خواهم گشت.
 با آگاهی به‌اینکه اراده‌ام بر سرنوشتم فرمان می‌راند، با شوق
 بسیار در پی دریافت «دانش نیک» هستم.
 (گاتاها، یسنای ۵۰، بند ۹)

۴۰

زرتشت، انسان را از بدآموزه رزگارانِ ناراست، هشدار
 می‌دهد.
 او بر این باور است که آنان با آموزش‌های نادرست خود، خرد
 انسان را تباه می‌سازند و هدف زندگی را وارونه جلوه می‌دهند:
 آموزگار ناراست، آموزش‌های دینی را دگرگون می‌کند.
 او با آموزش‌های نادرست خود، به‌راستی، خرد انسان را
 تباه می‌سازد.
 او انسان را از گوهر ارجمند «راستی» و «نیک اندیشی» دور
 می‌دارد.
 ای خداوند خرد، ای سرچشمه راستی و پاکی، با سخنانی که
 از اندیشه و خردم برمی‌خیزد، از آنان گله دارم.
 (گاتاها)

نیک و بد در بینش زرتشت

یکی از پایه‌های مهم جهان‌بینی زرتشت، باورداشتن به وجود دو گوهر متضاد در هستی جهان، و تجلی متضاد این دو گوهر همزاد، در اندیشه آزاد انسان است.

زرتشت، در گائاهای ورجاوند خود می‌گوید:

«اینک برای خواستاران و دانایان، از دو گوهر هستی - که آفریده
مزد است - سخن خواهم گفت. همچنین ستایش خواهم کرد
«اهورا» و «اندیشه نیک» را، و گفتگو خواهم کرد درباره «دانش
نیک» و «آئین راستی»؛ تا با شناخت درست، از فروغ خوشبختی
بهره‌مند گردید.»

(گائاهای، یستای ۳۰، بند ۱)

از این سرود، چنین در می‌یابیم که: پیامبر بر آن است تا درباره بنیاد و گوهر هستی و نیز چگونگی پیدایش هستی، برای مردم سخن بگوید. اما در آغاز به این حقیقت توجه دارد و آن را نیز به مردم هشدار می‌دهد که برای فهم و درک درست این گونه مطالب باید خواهان بود و هم دانا. به بیان دیگر، کسانی می‌توانند معنی و مفهوم اینگونه موضوع‌های فکری و ذهنی را به درستی دریابند که پیش از هر چیز،

خواستار دانستن باشند و نیز از آگاهی نسبی و پایه‌ای یا توانایی درک مطلب - در حد نیاز - برخوردار باشند.

اینک زرتشت برای خواستاران و دانایان، از «دو گوهر هستی» سخن می‌گوید که پایه و بنیان آفرینش‌اند. این دو پدیده بنیادی، از نظر ساختار و نیز عملکرد در تضاد با یکدیگرند. متضاد بودن این دو نهاد را از سرودهای بعدی پیامبر به خوبی می‌توانیم دریابیم.

نکته دیگری که توجه به آن راهگشا خواهد بود این است که این دو گوهر بنیادی هستی، «آفریده مزدا» هستند؛ یعنی مزدا (= خداوند خرد) آنها را باهم به وجود آورده و کارآیی داده است. به عبارت دیگر، آفریدگار یکتا این دو گوهر همزاد و متضاد را در خرد برتر خود آفریده است و آنگاه جهان، برپایه این دو گوهر بنیادی شکل گرفته و پویایی یافته است. این دو گوهر همراه ولی متضاد، در کوچکترین بخش هر ماده، در دانش امروز، پروتون و الکترون نام گرفته‌اند و نیروهای ناشی از آنها - که بگونه مخالف، برهم اثر می‌کنند - نیروی کشش و رانش، یا مثبت و منفی، ... نامیده شده‌اند.

از دیدگاه زرتشت، این دو گوهر همزاد، همراه و متضاد نه تنها در همه ذره‌های بنیادی جهان مادی (که امروز به آن اتم می‌گوییم)، که در همه پدیده‌های هستی اعم از کوچک یا بزرگ و مادی یا غیرمادی، در پیوند با یکدیگر - و نه مستقل از هم - عمل می‌کنند؛ و نیروهای مخالف برخاسته از آنها، نیز در سراسر جهان آفرینش جاری و ساری‌اند؛ و وجود پویای این دو گوهر و این دو نیرو است که همه چیز را در جهان هستی - به هر شکل و هر کیفیت - به بودن و حرکت و

می‌دارد.

نکته‌ای که در اینجا اشاره به آن ضروری به نظر می‌رسد، اینست که برخی از پژوهندگان ارجمند، این «دو گوهر هستی» را نیکی و بدی یا خیر و شر دانسته‌اند. این برداشت - نادرست به نظر می‌آید. زیرا این دو گوهر هستی، به زبان گائاه‌ها، «مزداتا» یعنی «آفریدهٔ مزدا» هستند. («نا» یا «دا» کوتاه شدهٔ واژهٔ «داتا» به معنی «داده» یا «آفریده» است. برخی از دانشمندان، واژهٔ «مزداتا» را ترکیبی از دو واژهٔ «مَز» به معنی «بزرگ» و «داتا» به معنی «آفریده» دانسته‌اند و آن را «آفریدهٔ بزرگ» یا «پدیدهٔ بزرگ» معنی کرده‌اند که در اصل مفهوم این واژه تفاوتی ایجاد نمی‌کند.)

پس، به هر روی این دو گوهر هستی، پدیده یا آفریدهٔ خداوند هستند؛ و در پیش زرتشت، آفرینش در اندیشهٔ رسا و خرد برتر آفریدگار و برپایهٔ راستی مطلق او انجام گرفته است، بنابراین کژی و کاستی در آن راه ندارد، در نتیجه در بین آفریده‌های مزدا، بدی یا شر و کژی و تباهی موجود نیست.

خدایی که زرتشت شناخته و شناسانده است سراسر راستی، پاکی، نیک اندیشی، خردمندی، دانایی، رسایی، مهربانی، دادگری، توانایی، سازندگی و نیکی است. دروغ، فریب، خشم، نارسایی، ناتوانی، تباهی و بدی در ذات او نیست و پس، از ذات او بر نمی‌تابد. به عبارت دیگر «بدی» آفریدهٔ مزدا نیست؛ بنابراین دو گوهر بنیادی هستی که آفریدهٔ مزدا هستند، نیکی و بدی یا خیر و شر نیستند بلکه همانطور که گفته شد منظور از آن‌ها، همان دو گوهر متضادی است که

اساس و بنیان آفرینش است و همه چیز برپایه آن، پایایی و پویایی یافته است.

یکی از ویژگی‌های برجسته پیام‌های جاودانه زرتشت اینست که در آن‌ها به موضوع‌های مربوط به ماورای طبیعت، چندان نمی‌پردازد و اگر هم بنا به ضرورت، (برای پی‌ریزی و زیرسازی موضوع‌های مربوط به واقعیت‌های زندگی انسان) اشاره‌ای به برخی از آنها داشته باشد، خیلی زود می‌گذرد و پیش از آنکه اندیشه مردم در پیچ و خم‌های بی‌پایان آن، پریشان شود و آنان را به خیال پردازی و وهم‌گرایی دچار سازد، راه را به دنیای واقعیت‌ها می‌گشاید. پیام زرتشت برای پرورش اندیشه و خرد انسان است، برای رشد و بالندگی ویژگی‌های نیک و درست‌سازی اخلاق انسان است. تلاش زرتشت براین است تا با پیام اندیشه‌برانگیز خود، مردم را در پندار و گفتار و کردار به رسایی رساند؛ و بدین وسیله دنیایی به وجود آورد که در آن انسان‌های آگاه، آزاد و خردمند با پیروی از راستی و درستی در آن زندگی کنند؛ و جهان را از نیاز و آزارشک و کین و خشم بیالایند. پس پیام زرتشت پیام بهسازی رفتار انسان و روابط انسان‌ها در این جهان است، و به دنیای نادیدنی و نامحسوس و روابط فراطبیعی، چندان کاری ندارد.

از این رو، زرتشت با اشاره‌ای گذرا به بنیان هستی، گفتگو را به تجلی این دو گوهر متضاد، در اندیشه انسان می‌کشد و با بحث درباره تضاد منشی، چگونگی به وجود آمدن نیکی و بدی را ترجیه می‌کند. آنگاه پی‌آمد گرایش انسان به نیکی یا بدی را به روشنی شرح می‌دهد؛ و به این ترتیب انسان را تشویق می‌کند تا آگاهانه و آزادانه

نیکی را برگزینند و با بدی به مبارزه برخیزد. به این ترتیب، زرتشت با مطرح کردن وجود دو گوهر متضاد در هستی جهان، بلافاصله به بیان رابطه بین دو گوهر بنیادی از یک طرف، و عملکرد آن در اندیشه انسان از طرف دیگر، می پردازد و بدین گونه با تشریح آثار و نتایج آن در زندگی انسان، موضوع را از حوزه تخیل و تفکر محض، به میدان واقعیت و عمل هدایت می کند.

وجود بدی در جهان، همواره نظر فیلسوفان و اندیشمندان بزرگ را به خود جلب کرده است؛ و هر کدام کوشیده اند تا برپایه بینش ویژه خود، آن را به گونه ای توجیه کنند.

از یک طرف در بینش پیام آوران راستین، سرشت خداوند یکتا تنها نیکی، راستی و سازندگی است. نهاد خداوند سرشار از ویژگی های نیک است، و بدی و ناراستی در آن جای ندارد. پس، از این دیدگاه، کژی و کاستی و دروغ و بدی، از ذات پروردگار بروز نمی کند. به تعبیر دیگر، در آفرینش خدای یگانه پدیده ای با ارزش «وجود ندارد».

از طرف دیگر، در جوامع بشری «بدی» واقعیت دارد. بدی ها را می توان دید، می توان شنید، و می توان احساس کرد. دروغ، دورویی، فریب، ستم، زورگویی، چپاول، کشتار و... اینها همه هستند و «بد» هستند. پس این بدی ها از کجا آمده اند؟ آفریننده جهان که «یگانه» است و جز او آفریدگاری نیست. آفریدگار یگانه هم که جز نیکی

چیزی را نیافریده است و بدی‌ها در آفرینش او نیستند. اما «بدی‌ها وجود دارند، و چنان آشکارند که نمی‌توان وجودشان را انکار کرد یا در بودنشان حتی تردیدی به خود راه داد. اشوزرتشت، علت وجود بدی‌ها در جوامع انسانی، را اینچنین دریافته است:

«این دو گوهر همزاد و متضاد، چون در اندیشه پدیدار شوند، نیکی و بدی بوجود می‌آید، آنگاه، دانا نیکی را می‌گزیند و نادان بدی را.»

(گاثاها، یسای ۳۰، بند ۳)

براین باور، بدی‌ها را نه خداوند، که انسان می‌آفریند. نیکی و بدی زائیده اندیشه انسان است. در بینش زرتشت، انسان برپایه قانون آشا (هنجار هستی یا نظام خلقت)، دارای «اختیار» است. براساس این قانون و نظام - که همان خوراست و اراده خداوند است - انسان، آزاد آفریده شده است؛ آزاد در اینکه چگونه بیندیشد و چه گونه انتخاب کند. این آزادی اندیشیدن و آزادی گزینش، او را طبعاً در برابر چگونگی اندیشه‌اش و نوع انتخابش مسئول می‌گرداند؛ به این معنی که برپایه قانون عکس العمل، - که زرتشت، فراوان بر آن تأکید کرده است - بازتاب رفتار انسان، همان‌گونه که هست، به خودش باز می‌گردد. به بیان دیگر، نیکی یا بدی، واکنش طبیعی خود را، بخود به خود به وجود می‌آورد.

قانون عکس العمل و بازگشت موج‌گونه کنش انسان به خود انسان، موضوع جالب بهشت و دوزخ را در جهان‌نگری زرتشت پدید می‌آورد که گفتاری دیگر است، و جا دارد که در جایی دیگر به آن

پرداخته شود.

زرتشت، آزاد بودن انسان در چگونه اندیشیدن و چه گونه گزیدن را، اینچنین بیان کرده است:

«دریافتم که اندیشه رسا از توست، خرد جهان آفرین از توست، و ای خداوند جان و خرد، این نیز از توست که انسان را راه نمود و آزاد گذاشت که اگر بخواهد به راستی گراید یا دروغ را برگزیند.»

(گاثاها، یسنای ۳۱، بند ۹)

پس در پیش زرتشت، اراده خداوند یا نظام آفرینش براین قرار گرفته است، که انسان با توانایی اندیشیدن آفریده شود و نیز آزاد باشد که به هرگونه بیندیشد و به هرگونه برگزیند. در این صورت، انسان آزاد است که نیک بیندیشد یا بد. به عبارت دیگر، بنا به قانون تغییر ناپذیر آشا (هنجار هستی یا خواست خداوند)، دو گوهر همزاد و متضاد موجود در هستی، طبیعتاً در اندیشه انسان نیز کارسازند، و این تضاد که بنیاد آفرینش است تنها در این جا، یعنی در اندیشه آزاد انسان، می تواند ارزش بیافریند و نیکی یا بدی را به وجود آورد. به بیان ساده تر، در جهان بی کران هستی، هرکجا که پدیده اندیشمندی چون انسان، وجود نداشته باشد، ارزشی با مفهوم نیک یا بد نیز وجود ندارد. تصور این حقیقت، بسیار ساده است که در همین کره زمین اگر انسان وجود نداشت یا اینکه از بهره هوشی پائینی در سطح جانوران دیگر برخوردار بود و نمی توانست این چنین بیندیشد، بد یا خوب هم وجود نداشت. حیواناتی که توانایی اندیشیدن ندارند، تنها به حکم

غریزه رفتار می‌کنند؛ و در این زندگی قهری و غریزی، همه چیز بی «ارزش» است؛ همه رفتارها آهنگی یکنواخت دارند، و هیچ چیزی با هیچ رفتاری «بد» نیست؛ و چون بد وجود ندارد نیک هم بی معنی است. به همین دلیل در دنیایی که انسان زندگی نمی‌کند همه چیز لازم و ملزوم و مکمل یکدیگرند و هیچ ارزش نیک یا بد بودن را ندارد. نیکی و بدی را اندیشه آزاد انسان خلق می‌کند، و پس از اندیشه، در گفتار و کردار او نیز تجلی می‌یابد؛ و به این ترتیب نیک و بد در جوامع انسانی عینیت پیدا می‌کند.

بنا به تشخیص زرتشت، انسان‌ها در این مرحله که مرحله گزینش است، به دو گروه بخش می‌شوند؛ گروهی که از دانش، آگاهی، خرد و بینش کافی برخوردارند، نیک را برمی‌گزینند، و آنان که به هر دلیل از دانش و بینش لازم برخوردار نیستند فریب می‌خورند و به بدی می‌گرایند، و سرانجام با پیروی از بدی و تسلیم شدن به مظاهر آن، زندگی را به تباهی می‌کشانند.

زرتشت بر این باور است که انتخاب راه راست یا کژ، بستگی به میزان دانایی انسان دارد. دانا، آگاهانه راه درست را برمی‌گزیند و نادان ناخودآگاه به راه نادرست کشیده می‌شود. در اینجا است که پیامبر وظیفه انسان را در میدان کشاکش نیکی و بدی - که خود می‌آفریند - به روشنی مشخص کرده است. وظیفه انسان مبارزه پیگیر و افزاینده با بدی است؛ اما نکته قابل توجه در این پیام اهورایی زرتشت، این است که چون گرایش به بدی نتیجه قهری نادانی و ناآگاهی است پس نخستین شرط این مبارزه مقدس و سازنده این است که دانش و بینش

و آگاهی انسان‌ها، به‌طور مستمر و مداوم افزایش یابد؛ و بر همین باور است که زرتشت نخستین تکلیف انسان را در این پیکار زندگی ساز چنین تعیین می‌کند: آگاه شدن و آگاه کردن، افزودن بردانش خود و دیگران، گسترش دادن و عمق بخشیدن به‌پیش انسان.

«کدام راه بهترین است؟ راه راست یا راه دروغ؟»

دانا باید حقیقت را برای مردم آشکار سازد تا نادان نتواند مردم ناآگاه را همراه کند. ای مزداهورا، کسانی را که ارزش راستی و نیک اندیشی را برای دیگران آشکار می‌کنند یاری کن.

(گاثاها، یسنای ۳۱، بند ۱۷)

گفتیم که بنا به‌باور زرتشت، اهورامزدا برپایه قانون خلقت (نظام آفرینش) - که گاثاها آن را قانون آشا یا قانون راستی نامیده است - انسان را در اندیشیدن و درگزینش، آزاد آفریده است. به عبارت دیگر، انسان دارای اختیار است که نیک بیندیشد یا بد، راست بیندیشد یا کژ، درست بیندیشد یا نادرست. حال اگر راست بیندیشد این راستی در گفتار و کردارش هم منعکس می‌شود و نیکی به وجود می‌آید؛ و اگر کژ بیندیشد این کژی و ناراستی در گفتار و کردارش هم بازتاب می‌یابد و در نتیجه بدی آفریده می‌شود.

پس به این ترتیب، «بد» در خلقت آفریدگار وجود ندارد و زایدۀ اندیشه ناراست انسان است؛ در این صورت به جای اینکه بگوئیم:

«نیک» و «بدی» در جهان وجود دارد، بهتر است بگوئیم: «نیک اندیشی» و «بداندیشی» در جهان وجود دارد. (این دو واژه مرکب، در اوستا به صورت «سپنتامینو» و «انگَرَه مینو» آمده است. «مینو» به معنی منش و اندیشه است. «سپنتا» یعنی افزاینده و سازنده، «انگَرَه» یعنی کاهنده و تباهنده. پس «سپنتامینو» یعنی اندیشه سازنده و نیک، و «انگَرَه مینو» یعنی اندیشه مخرب و بد. واژه اوستایی «انگَرَه مینو» بعداً در فارسی به صورت «اهریمن» درآمده است. پس اهریمن در فرهنگ اوستای نیز موجودی - به هر صورت - نیست بلکه به معنی اندیشه کاهنده و تباهنده می باشد).

البته چون نتیجه نیک اندیشی انسان، نیک گفتاری و نیک کرداری است و حاصل بداندیشی او، بدگفتاری و بدکرداری می باشد، و همه اینها نیز تنها در جوامع انسانی واقعیت دارند، از آن بهتر این است که بگوئیم: «انسان نیک» و «انسان بد». یعنی درحقیقت، نیک و بدی در جهان وجود ندارند بلکه این انسان نیک و انسان بد است که در جهان پرورده می شود و موجودیت می یابد؛ و این، برپایه بینش زرتشت - چنان که گفته شد - بهترین، مناسب ترین و درست ترین تعبیر است.

«به بهترین سخنان گوش فرادهید و آن را با اندیشه روشن بسنجید، آنگاه هریک از شما راه خود را آزادانه برگزینید. اما پیش از آنکه زمان گزینش فرا رسد بدرستی بیدار شوید و آئین راستی را دریابید.»

(گاتاها، یسنای ۳۰، بند ۲)

امشاسپندان

از دیدگاه زرتشت و آئین زرتشتی

هر موجودی، صفت‌ها و توانایی‌هایی دارد که به آن‌ها شناخته می‌شود. این صفت‌ها را می‌توانیم فروزه‌های آن موجود بنامیم. مثلاً پرندگان از موجودهای زنده‌ای هستند که با ششش نفس می‌کشند؛ پوستشان از پر پوشیده شده است؛ دارای استخوان‌بندی هستند؛ برای تولید مثل، تخم می‌گذارند؛ گرمای بدنشان در دماهای متغیر محیط، ثابت است، به جای دست، بال دارند؛ به جای لب و دندان، منقار دارند و... پس هر پرنده‌ای، هر کدام از این صفت‌ها (فروزه‌ها) را دارد. عکس این مطلب، تنها به این شکل درست است که: هر موجود زنده‌ای که همه این فروزه‌ها را با هم داشته باشد، پرنده است. بدیهی است که اگر موجودی برخی از این فروزه را دارا باشد، نمی‌توان گفت که حتماً پرنده است. به عنوان مثال، اگر موجودی تخم‌گذار باشد ممکن است پرنده نباشد، چون مثلاً ماهی‌ها هم تخم می‌گذارند. یا اگر موجودی تخم‌گذار باشد، با ششش نفس بکشد، و

استخوان بندی هم داشته باشد، باز هم نمی توان گفت که حتماً پرنده است؛ زیرا خزندگان هم این صفت ها را دارند.

گاهی یک یا چند صفت از یک موجود، ویژه آن موجود است و هیچ موجود دیگری به آن صفت ها آراسته نیست. این گونه صفت ها و توانایی ها - که ویژه یک موجود هستند - ویژگی یا خاصه آن موجود نامیده می شوند. مثلاً «حرکت» به مفهوم علمی آن، از ویژگی های موجود زنده است، زیرا هیچ موجود غیر زنده ای این توانایی را ندارد. در این مورد می توان گفت هر موجود زنده ای حرکت می کند و نیز هر موجودی که توانایی حرکت کردن داشته باشد، زنده است. پس هر صفتی که از «ویژگی» های یک موجود نباشد، به تنهایی برای شناخته شدن آن موجود کافی نیست؛ اما هر صفتی که از ویژگی های یک موجود باشد، به تنهایی برای شناخته شدن آن موجود کافی است. وزن مخصوص ۱۹/۳۲ گرم بر سانتی متر مکعب، از ویژگی های طلا است، پس طلا عنصری است که وزن مخصوص آن ۱۹/۳۲ است، و نیز هر عنصری که وزن مخصوص آن ۱۹/۳۲ باشد، طلا است.

«آر بودن» از ویژگی های آب، «آر» است، و نیز هر چیزی که «آر» باشد، آب است. «روشن بودن» از ویژگی های نور است؛ پس نور، «روشن» است؛ و نیز هر چیزی که «روشن» باشد، راست. بر روی کره زمین، «اندیشیدن» از ویژگی های انسان است؛ پس انسان، می اندیشد، و نیز هر آفریده ای بر زمین که بتواند بیندیشد، انسان است. بر این پایه، ویژگی هر موجود، ویژه همان موجود است؛ از این رو،

هر موجودی که ویژگی معینی داشته باشد، از نظر جنس یا نوع، منحصر به فرد است.

بر «آفرینندگی» از ویژگی‌های خداوند است؛ پس خدا می‌آفریند، و نیز هر موجودی که بتواند بیافریند، خدا است. برپایه نتیجه‌ای که پیشتر به دست آمد، چون آفرینندگی از توانایی‌های ویژه خداوند است، پس خداوند در این ویژگی، یکتا است.

خداوند، صفت‌ها و توانایی‌های بشماری دارد، که هر کدام از آنها در ذات او نامحدود، مطلق و بی‌نهایتند. مانند: آفرینندگی، راستی، نیک اندیشی، مهربانی، بخشندگی، بی‌زمانی و...

در «گائاه‌ها» (سرودهای زرتشت)، پیامبر به یاری «اندیشه نیک» و «خرد روشن» خود، به وجود اهورا مزدا پی می‌برد و او را می‌شناسد. دریافت خردمندان زرتشت از خداوند، همین فروزه‌ها و توانایی‌های اوست؛ از این رو می‌کوشد تا با توصیف این فروزه‌ها، خداوند را به گونه‌ای قابل فهم به انسان بشناساند. جز این:

سخن هر چه زین گوهران بگذرد نیابد بدو راه، جان و خرد فردوسی

برخی از این فروزه‌ها، از ویژگی‌های خدا هستند؛ مانند آفریدگار بودن، بی‌زمان بودن و... اما برخی دیگر از اینها را - گرچه در ذات خداوند، مطلق و بی‌نهایتند؛ و از این نظر جزء ویژگی‌های خدا هستند - ولی برپایه قانون آشا (قانون راستی = نظام آفرینش) که خواست و اراده خداوند است، انسان نیز می‌تواند به طور نسبی - اما نه دارای حد معین - کسب نماید. این توانایی، خود از ویژگی‌هایی است که

به خواست خداوند و براساس قانون آشا، در آفرینش انسان منظور گشته است. از دیدگاه زرتشت، انسان نه تنها می تواند - که باید - برخی از این صفت ها و توانایی ها را آگاهانه در خود به وجود آورد و آنها را به طور مستمر و پیگیر افزایش دهد. زرتشت براین باور است که انسان اگر وجود خود را به این فروزه ها بیاراید و در رشد مداوم آنها تلاش نماید، «انسانیت» افزایش خواهد یافت و رشد انسانیت موجب بالندگی اخلاق انسانی و نیکی و راستی در جهان خواهد شد و زندگی برپایه آئین راستی پیشرفت خواهد کرد. پیشرفت پایان ناپذیر زندگی در جهان هستی برپایه راستی، آرمان زرتشت است.

زرتشت، راه رسیدن بشر به این آرمان انسانی را آراسته شدن انسان به فروزه هایی می داند که به طور مطلق، نامتناهی و نامحدود در ذات خداوند وجود دارند. زرتشت برخی از این فروزه ها را برای انسان، پایه ای و ریشه ای می شمارد؛ و به همین دلیل، بر آنها بیشتر تأکید می ورزد؛ مانند نیک اندیشی (= پاک منشی) که آن را در بیشتر پیام هایش، به مناسبتی مطرح می کند؛ چه، آن را زیربنای سازندگی اخلاق انسان و مهمترین عامل هماهنگ سازی رفتار بشر با نظام راستی، می داند. زرتشت به طور کلی شش فروزه از فروزه های خداوند را برای رشد انسانیت در انسان و تکامل اخلاقی او - که نتیجه اش پیشرفت زندگی، هماهنگی با راستی است - لازم و کافی می داند. او در گائاهای ورجاوند خود، این شش فروزه را با این مفاهیم مطرح می کند:

وهُمَن = نیک اندیشی

آشا = راستی

خُشْترا = توانایی

آرْمَیتی = مهرورزی

هَتُورَوَتات = رسایی

آمِرتات = بی مرگی

بدین گونه، زرتشت با بیان این حقیقت - که انسان نیز می تواند برخی از فروزه های ذاتی خداوند را در خود پرورش دهد - رابطه ای نزدیک و صمیمانه بین انسان و خدا برقرار می کند، تا جایی که انسان مقام خود را در آفرینش خداوند بسیار والا و ارجمند می یابد و آفریدگار خود را نه به صورت فرمانروایی جبار و قهار، که به شکل یک دوست صمیمی و بسیار نزدیک به خود، احساس می کند. او خود را «بنده ای خدا نمی بیند، بلکه خدا را دوست خود و خود را دوست خدا می یابد؛ و این نزدیک بودن دوستانه خدا به انسان، و پیوند اخلاقی انسان با خدا، چنان است که انسان را از هرگونه مراسم پیچیده مذهبی - به انگیزه جلب نظر پروردگار - بی نیاز می کند. تنها واسطه های ارتباط انسان با خدا، همین فروزه های نیک و نمادهای عالی اخلاقی هستند.

در «گائاهای فروزه» نیک اندیشی، بیشتر به صورت واژه های «وَهو مَنگْها» (وَهو = نیک. مَنگْها = اندیشیدن)، «وَنگْشوش مَنگْهو»

(وَنگِهوش = وُهو = نیک. مَنگَهو = مَن = اندیشیدن) و «وُهو مَنو» (وُهو = نیک. مَنو = مَن = اندیشیدن)، آمده است که معنی همه آنها «نیک اندیشی» و «پاک منشی» است. این واژه‌های اوستایی، در زبان فارسی به «وَهْمَن» یا «بهمَن» تبدیل شده‌اند. نیک اندیشی یکی از فروزه‌های ذاتی خداوند است که انسان نیز باید در دوران زندگی در این جهان، آن را درخود به‌رورد و بیفزاید. زرتشت در بیشتر سرودهایش، ارزش نیک‌اندیشی را به‌شیوه‌های گوناگون، برای بشر بیان می‌کند و براهمیت آن در بهسازی رفتار انسان، پیوسته پای می‌فشارد.

در این تردیدی نیست که اندیشه انسان پایه و بنیان گفتار و کردار اوست؛ و تداوم و تکرار هرگونه گفتار یا کردار، به‌تدریج عادت یا اخلاق ویژه‌ای را در انسان به‌وجود می‌آورد؛ بنابراین اخلاق یا عادت‌های رفتاری انسان، ناشی از چگونگی اندیشه و تخیل اوست؛ از این‌رو، زرتشت نیک اندیشی را بنیان نیک گفتاری و نیک‌کرداری انسان، و نیز سرچشمه فروزش دیگر فروزه‌های نیک در او می‌داند. زرتشت، نیک‌اندیشی را به‌دلیل اهمیت بنیادی که در ساختار اخلاق و رفتار بشر، و نهایتاً در روند تکامل زندگی در جهان دارد، بسیار و بسیار ارج می‌نهد و می‌کوشد تا با تکرار فراوان تأثیر آن در پیشرفت همه جانبه زندگی، باور انسان را در درک اهمیت آن، آگاهانه به‌یقین برساند.

در بیان میزان اهمیتی که زرتشت برای این فروزه بنیادی قایل شده است، کافی است بدانیم که او در یکصد و بیست و نه بند از

سرودهایش (که جمعاً دویست و سی و هشت بند است)، درباره ارزش نیک اندیشی و تأثیر آن در رسیدن بشر به خوشبختی آرمانی، سخن گفته است.

فروژه «راستی» در گائاهای بیشتر به صورت «آشا»، «آشم»، «آشہیا» و «آشاوہیشتا» (آشا = راستی. وِہیشتا = برترین، کامل ترین) آمده است. این واژه‌ها در زبان فارسی به واژه «آردیبهشت» دگرگون شده‌اند.

«راستی»، در ذات خداوند، نظم مطلق و توانایی نظم دادن است که به صورت نظم و قانون حاکم بر هستی (نظام راستی) تجلی کرده است. این فروزه، در انسان نیز توانایی نظم دادن به رفتار برپایه راستی، یا به بیان دیگر، هماهنگ کردن اندیشه و گفتار و کردار با نظام راستی است. هرکس باید این توانایی را پیوسته در خود پرورش دهد که همه رفتارهایش را همراه با راستی هماهنگ سازد و بیرون از راستراه روشن راستی راهی نیابد؛ و پیوسته براین باور، استوار باشد که: تنها یک «راه» وجود دارد و آن «راستی» است.

یسنّا - هات ۷۲، بند ۱۱

فروژه «توانایی» در گائاهای بیشتر به صورت «خَشْترا»، «خَشْتِرم» و «خَشْتَرهیا» آمده است. این واژه‌ها در اوستای بعدی به «خَشْتَر وَئِیرِته» تبدیل شده‌اند که بتدریج در فارسی به واژه «شهریور» تغییر شکل داده است.

«توانایی» به گونه مطلق، نامحدود و نامتناهی در ذات خداوند وجود دارد. توانایی آفریدن - از جمله خود آفرینی - یکی از توانایی‌های ویژه خداوند است. توانایی خداوند با توجه

به نیک اندیشی، راستی، مهرورزی و کمال بی زوال و بی نهایتش، توانایی سازنده است، نه تباهنده و مخرب. از دیدگاه زرتشت، خداوند - گرچه «هَرُوشپ توان» (برهرچیز توانا) است - اما توانائیش را جز در راه سازندگی، نیک آفرینی، بخشندگی و بخشایشگری به کار نمی گیرد.

فروزه توانایی در انسان، در واقع برخی از توانایی های ذاتی خداوند به گونه محدود و متناهی است، که انسان می تواند آنها را در نهاد خود به وجود آورد و افزایش دهد؛ مانند توانایی گذشت و مهربانی، توانایی تسلط براراده و رفتار یا ایجاد هماهنگی بین خواست و خرد (خویشنداری)، توانایی پیروی از نظام راستی، توانایی دفاع از حق و مبارزه با دروغ، توانایی آزاده بودن و آزاد اندیشیدن، و در کلامی کوتاه، همه توانایی های اخلاقی و معنوی. کسی که به فروزه «خَشْتِرا» آراسته باشد با آگاهی به این حقیقت که توانایی اش پرتوی از توانایی سازنده خداوند است، آن را جز در راه خوشبختی بشر، آبادانی جهان و پیشبرد زندگی در جهان هستی، به کار نمی گیرد.

فروزه «مهرورزی» در گائاهای بیشتر به شکل «آرْمِشِتی»، «آرْمِشِ تیش» آمده است. این واژه های اوستایی، (با صفت شِپِنتا، بمعنی افزاینده) در فارسی به گونه «سپندارْمَد» یا «اسفند»، تغییر شکل داده اند.

«مهرورزی» نیز از فروزه های ذاتی خداوند است. خداوند همه آفریده های خود را بیکران و نامحدود دوست دارد، همه چیز در خداوند بی نهایت است پس دوستیش، مهربانیش و گذشت و

بخشندگیش نیز این چنین است. از این رو، ذاتاً به کسی زور نمی‌گوید، به کسی ستم روا نمی‌دارد، بر کسی خشم نمی‌گیرد، کسی را فریب نمی‌دهد، و از هیچکس انتقام نمی‌گیرد. از دید زرتشت، - چنانکه پیش‌تر آمد - انسان‌ها بنده و برده خدا نیستند، بلکه خداوند آنها را. ویژه اگر پیرو راستی باشند - به چشم یک «دوست» می‌نگرد؛ و از این فراتر، پذیرای «دوستی» آنان است.

خداوند جان و خرد، از رسایی، جاودانگی، راستی، توانایی و نیک‌اندیشی خود به کسی خواهد بخشید که در اندیشه و کردار، دوست او باشد.

گائاه‌ها - یسنای ۳۱، بند ۲۱

رابطه بین انسان و خدا در بینش زرتشت، برپایه دوستی و محبت است، نه بر مبنای ترس و هراس. از این دیدگاه، انسان نیز باید بکوشد تا فروزه مهرورزی را پیوسته در خود گسترش و افزایش دهد. گذشت، فروتنی، مهربانی، دوستداری، محبت، غم‌خواری، بخشندگی، دهشتمندی، خوشبینی، دادورزی، و... از پرتوهای فروزه مهرورزی در انسان هستند.

فروزه «رسایی» در گائاه‌ها بیشتر به شکل «هتورواتا»، «هتوروز» «هتوروتاتو» آمده است. این واژه‌ها، در زبان فارسی به صورت «خرداد» بیان می‌شوند.

«رسایی» از فروزه‌هایی است که در خداوند، بی‌مانند و مطلق است؛ اما چنانکه گفته شد، انسان نیز می‌تواند به‌طور نسبی - ولی پیوسته و افزاینده - خود را به آن بیاراید. روشن است که جریان

تدریجی «رسایی» یا به تعبیر دیگر، «تکامل زندگی» هنگامی آغاز می‌شود که انسان خود را از پیش به فروزه‌های «نیک‌اندیشی»، «راستی»، «توانایی سازنده» و «مهرورزی» آراسته باشد. به بیان ساده‌تر، «رسایی» نیز همراه با رشد هماهنگ فروزه‌های یاد شده در انسان افزایش می‌یابد و او را به تدریج به انسان کامل یا انسان آرمانی نزدیک می‌کند؛ و بی‌تردید این انسان‌های کامل هستند که جامعه کامل، زندگی کامل، و سرانجام جهان آرمانی را می‌سازند. در بیش زرتشت، فروزه‌های «رسایی» و «بی‌مرگی» بهم پیوسته‌اند. به این معنی که اگر انسان به رسایی برسد خود به خود به «بی‌مرگی» نیز خواهد رسید.

فروزه «بی‌مرگی» در گائاه‌ها بیشتر به شکل واژه‌های «امِرتاتا»، «امِرتاتس‌چا» و «امِرتاتیم» (أ، حرف نفی است. مِرته = مرگ)، آمده است. این واژه‌ها در زبان فارسی، «امُرداد» شده‌اند که امروزه آن را به اشتباه «مُرداد» نیز می‌گویند.

بدیهی است که بی‌مرگی یا جاودانگی - به مفهوم واژه‌ای آن - از ویژگی‌های ذاتی خداوند است، اما انسان نیز برپایه نظامی که در آفرینش او منظور گشته است، می‌تواند به گونه‌ای دیگر و به طور نسبی، به دریافت آن نایل شود. در بیش زرتشت، انسان برپایه قانون آشا - که نظام اهورایی حاکم بر هستی است - با توانایی اندیشیدن آفریده شده است. از این‌رو، برتری انسان بر حیوان به نیروی اندیشیدن اوست. به بیان دیگر، «انسان بودن» انسان به اینست که می‌تواند بیندیشد. اینکه می‌گوییم انسانی نیک است، به این معنی

است که اندیشه‌اش نیک است. وقتی می‌گوییم انسانی خوشبخت است، به این معنی است که در اندیشه‌اش احساس آرامش، شادمانی و خوشبختی می‌کند. وقتی کسی راست می‌گوید، به این دلیل است که راست می‌اندیشد؛ یا وقتی کسی به دیگری کمک می‌کند، اندیشه‌اش او را به این کار وادار می‌دارد.

انسان به دو گونه رفتار می‌کند. گونه‌ای از رفتارهایش، غریزی و طبیعی است که بین انسان و جانوران دیگر مشکوک است. گونه دیگر، رفتارهایی ویژه انسان است که ناشی از توانایی اندیشیدن اوست. از این رو می‌توان گفت که انسان برابر است با اندیشه.

ای برادر، تو همه اندیشه‌ای مابقی را استخوان و ریشه‌ای مولوی

از این دیدگاه، وقتی می‌گوییم انسان به‌رسایی می‌رسد، به این معنی است که اندیشه‌اش به‌رسایی می‌رسد. یکی از ویژگی‌های برجسته اندیشه رسا، سازندگی است. در اندیشه رسا، عوامل کاهنده و تباهنده - که در تضاد با افزایش و سازندگی هستند - وجود ندارند. در نتیجه، اندیشه رسا همواره پویا، بالنده و شکوفا است. اینگونه اندیشه‌ها موجب پویایی، بالندگی و شکوفایی اندیشه‌های دیگر خواهند شد؛ و این فرآیند تکاملی اندیشه‌ها، به گونه افزایش و فراگیر، تداومی جاودانه خواهد داشت.

اگر کبریت افروخته‌ای را به بوته‌ای خشک نزدیک کنیم، آتش کبریت در بوته می‌گیرد و آن را شعله‌ور می‌کند. شعله آتشی که از آن بوته برمی‌خیزد بوته‌های مجاور را می‌افروزد؛ و هر کدام از آن بوته‌ها،

بوته‌های دیگر را نیز به آتش می‌کشند؛ و به این ترتیب پس از مدتی، تمام دشت به آتش کشیده می‌شود.

در این تجربه، آیا شعله چوب کبریتی که موجب افروخته شدن تدریجی همه بوته‌های آن منطقه گردیده است، خود از بین می‌رود یا در درون شعله‌های آتش آن دشت وسیع، زنده می‌ماند؟

شعله کوچک چوب کبریت گرچه به همان شکل و اندازه نخستین، دیگر وجود ندارد ولی آشکار است که به طور کلی از بین نرفته است، چون موجب خیزش و شکوفایی آتش‌های دیگر شده است، در واقع افزایش یافته و به تعبیری، در درون آتش بزرگ دشت زنده مانده است.

براین قیاس، اندیشه‌ای که بتواند موجب پویایی و شکوفایی اندیشه‌های دیگر شود، هرگز نابود نمی‌شود و جاودانه می‌ماند. براین، تأثیر اندیشه‌های رسا در زندگی بشر، تأثیری ماندگار و همیشگی است. به تعبیر دیگر، می‌توان گفت که اندیشه‌های رسا، بی‌مرگ و جاودانه‌اند؛ و راز بی‌مرگی انسان (آمرداد)، نیز در این نکته نهفته است.

بنابراینچه گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که انسان در اوج رسایی خود، به بی‌مرگی می‌رسد؛ و در این سطح از بینایی و عرفان است که به راستی در می‌یابد که «خداگونه» شده است و می‌تواند این حقیقت را فریاد کند که «من به خدا رسیده‌ام». (یعنی مانند خدا شده‌ام).

گفتیم که فروزه‌های نیک اندیشی، راستی، توانایی، مهرورزی، رسایی و بی‌مرگی به‌طور مطلق، نامحدود و نامتناهی در ذات پروردگار وجود دارند و انسان نیز می‌تواند به‌طور نسبی آنها را کسب کند. اکنون اگر کسی - مثلاً - فروزه نیک‌اندیشی را تا نزدیک به کمال در خود پرورش دهد، می‌توان گفت که او از نظر نیک‌اندیشی، به‌خدا نزدیک شده است؛ یا به عبارت دیگر، در زمینه نیک‌اندیشی، «خداگونه» شده است؛ و باز به تعبیر دیگر می‌توان گفت که او از نظر نیک‌اندیشی، به‌خدا رسیده است. (یعنی مانند خدا شده است). اما اگر کسی فروزه‌های نیک‌اندیشی، راستی، توانایی و مهرورزی را به‌طور هماهنگ در خویش افزایش دهد، به تدریج به رسایی و بی‌مرگی خواهد رسید.

او را می‌ستایم و بزرگ می‌داریم، که «مهربان‌ترین» است و آفریدگار جان و خرد.

او را می‌ستایم و بزرگ می‌داریم، که در پرتو «راستی»، «نیک‌اندیشی» و «توانایی» خرد، «رسایی» و «جاودانی» را نوید داده است. بشود که نیروی روان و پایداری معنوی به‌ما ارزانی دارد.

گاتاها - یسنای ۴۵، بند ۱۰

در این صورت می‌توان گفت که انسان در مرحله رسایی و بی‌مرگی، حقیقتاً به‌خدا نزدیک شده یا خداگونه گشته یا به‌خدا رسیده است.

ای اهورا، می‌خواهم به درستی بدانم:

چگونه به آرمان زندگی که رسیدن به توست، دست خواهم یافت؟

چگونه سخنم بر دل‌ها خواهد نشست تا مردم را در پرتو پیام
مقدّست - که برابر قانون راستی، بهترین راهنماست - به رسایی
و بی‌مرگی، راه برم؟

گاتاها - یسنای ۴۴، بند ۱۷

باز گفتیم که خداوند ویژگی‌های فراوانی دارد که انسان نمی‌تواند
آنها را کسب کند. مثلاً فروزه‌آفرینندگی از ویژگی‌های خداست و هیچ
موجود دیگری توانایی دست یابی به آن را ندارد؛ بنابراین هیچ
موجودی نمی‌تواند خدا شود. از این رو مفهوم «خدا شدن انسان»،
کاملاً نابه‌جا و نادرست است. از دیدگاه زرتشت، انسان می‌تواند با
پرورش فروزه‌های ششگانه در خود، خداگونه شود یا به خدا نزدیک
گردد یا به خدا رسد (مانند خدا شود)، اما هرگز کسی نمی‌تواند خدا
شود یا به خدایی رسد، که تنها خدا، خداست و هیچ موجودی جز
خدا، سزاوار خدایی نیست.

زرتشت در پیام‌های جاودانه‌اش - گاتاها - برای شش فروزه
یادشده، ترتیب یا درجه ویژه‌ای قایل نشده است. تنها از مفهوم
سرودهایش می‌توان دریافت که نیک‌اندیشی پایه و آغاز رشد معنوی
انسان قلمداد شده است، و انسان برای رسیدن به رسایی و بی‌مرگی،
ناگزیر است فروزه‌های راستی، توانایی و مهرورزی را نیز در خود
بپروراند. همچنین زرتشت در برخی از سرودهایش، این شش فروزه

را باهم و در برخی دیگر به مناسبت موضوع، هرکدام را به تنهایی یا چند فروزه را در پیوند با یکدیگر آورده است.

به عنوان نمونه: در سرود سیزدهم از هات هفتم گاتاها، فروزه نیک اندیشی به تنهایی آورده شده است.

ای اهورا، آن راه «نیک اندیشی» را که نشانم داد
سوشیانت‌ها (سودرسانان و خدمتگزاران راستین بشر) است، و
آن اینست که:

هرکار نیکی که بر پایه راستی انجام گیرد، شادمانی می‌آورد.
این پاداشی است که تو برای نیک اندیشان مقرر داشته‌ای.

گاتاها - یسنای ۳۴، بند ۱۳

در سرود هشتم از هات شانزدهم تنها از فروزه راستی گفتگو شده است.

ای مزدا، پیام تو را بدرستی برای دانایان باز خواهم گفت که:
سرنوشت بدی در انتظار دروغ‌گرایان است، و خوشبختی برای
آنان که به «راستی» پایبندند.
براستی، خوشبختی از آن کسی است که این پیام مقدس را برای
دانایان آشکار سازد.

گاتاها - یسنای ۱، بند ۸

در سرود دهم از هات یکم گاتاها، فروزه نیک اندیشی و راستی
باهم آمده‌اند.

پی آمد پیروی از «راستی» و «نیک اندیشی»، پارسایی و
روشن بینی است؛ و همه آرزوهای اینگونه مردمان نیز با راستی
هماهنگ است.

پس آرزوهایشان بی پاسخ نخواهد ماند.

گاتاها - یسنای ۲۸، بند ۱۰

و یا در سرود نهم از هات نهم گائاه‌ها، فروزه‌های نیک اندیشی، راستی و توانایی، با هم آورده شده‌اند.

ای اهورا، می‌خواهم بدرستی بدانم:

چگونه وجدان خود را در راه پاکی و پارسایی نثار کنم - آنچنانکه

رهبر دانا با توانایی و اطمینان، آموزش داده است؟

ای مزدا، خدمتگزار سرسپرده تو، سرانجام - چنانکه خود نوید

داده‌ای - در پرتو «راستی»، «نیک‌اندیشی» و «توانایی

معنوی» به تو خواهد رسید.

گائاه‌ها - یسنای ۴۴، بند ۹

تنها در سه سرود از سرودهای گائاه‌ها، هرشش فروزه با هم آورده شده‌اند. برای نمونه:

مزدا اهورا، در پرتو «توانایی» و «مهر» خویش، «رسایی» و

«بی‌مرگی» را به کسی خواهد بخشید که در پرتو خرد افزایشده و

اندیشه نیک، گفتار و کردارش با «راستی» هماهنگ باشد.

گائاه‌ها - یسنای ۴۷، بند ۱

پس از زرتشت، یکی از شاگردان مکتب او، کوشید تا شرح برخی از دیدگاه‌های پیامبر را در هفت سرود بسراید. این هفت سرود که یسنایهای ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰ و ۴۱ را تشکیل داده‌اند، هَپْتَنَگ هائیتی (هفت هات) نام گرفته‌اند و بعداً، هَفْتَنَ بَشت (هفت سرود) نیز نامیده شده‌اند. در این سرودها، برای نخستین بار هرکدام از فروزه‌های ششگانه یادشده، عنوان اَمشَاسپَند (افزاینده بی‌مرگی) را به خود گرفته‌اند.

آفریدگار دانا را می ستائیم،
 امشاسپندان را می ستائیم،
 همه آفریده های نیک - چه مینوی، چه مادی - را می ستائیم.
 افزون باد راستی،
 افزون باد وجدان های نیک.

یستا - هات ۳۵، بند ۱

در اوستای جدیدتر، این شش فروزه، به گونه زیر مرتب شده اند:
 ۱ - نیک اندیشی، ۲ - راستی، ۳ - توانائی، ۴ - مهرورزی، ۵ - رسایی، ۶ - بی مرگی.

مفهوم ترتیب فوق اینست که انسان برای رسیدن به مرحله نهایی تکامل معنوی. که رسایی و بی مرگی است - باید خود را به ترتیب به فروزه های نیک اندیشی، راستی، توانایی معنوی و مهرورزی بیاراید. به تعبیر دیگر، انسان پس از پیمودن مراحل یادشده، به انسان کامل یا انسان آرمانی تبدیل خواهد شد؛ و رسیدن به هر مرحله، مستلزم پیمودن مرحله قبل است.

درباره عنوان «امشاسپندان» توضیح زیر لازم به نظر می رسد که:
 از دیدگاه سراینده هپتنگ هائیتی، هر فروزه از فروزه های ششگانه، یک امشاسپند (افزاینده بی مرگ) است. واژه امشاسپند، در شکل اوستایی آن در هپتنگ هائیتی، به صورت «امشاسپنتا» آمده است. (= آ + میشا + سپنتا. آ، حرف نفی است. میشا = مرگ. سپنتا = افزاینده)

در دوره‌های بعد، «خداگونه شدن» انسان را به عنوان فروزه‌ای دیگر، به فروزه‌های ششگانه افزودند و بدین گونه به دلیل اهمیت و تقدس عدد هفت در باور مردم، هفت امشاسپندان را به وجود آوردند. بعداً فلسفه زندگی پرور و انسان‌ساز امشاسپندان، در عرفان اصیل و مثبت و انقلابی ایران پس از اسلام، به طور مستقیم یا غیرمستقیم اثر گذاشت و بخشی پرتحرک و شورانگیز از فلسفه ایران اسلامی را به وجود آورد.

هفت شهر عشق را عطار گشت ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم
مولوی

در دوره فرمانروایی ساسانیان بر ایران، به دلیل اهمیتی که دین زرتشتی برای محیط زیست و نگهداری آن از آلودگی و تخریب، قابل بود، برخی از عوامل مهم و مؤثر در زندگی انسان را، به نحوی به یکی از امشاسپندان وابسته کردند تا ارزش و اهمیت آنها را در باور مردم پرورند و افزایش دهند؛ و از این طریق، قوانین مربوط به نگهداری محیط زیست در جامعه را، کارایی بیشتری بخشند. این پیوند معنوی انسان با طبیعت، به گونه زیر انجام گرفت:

- نگهداری و پرورش جانوران سودمند، از نیک‌اندیشی است.
پس جانوران سودرسان به امشاسپندان (فروزه نیک‌اندیشی) بستگی و پیوند دارند.

- ۲- نگهداری آتش و پرهیز از آلودن آن - که سالم ماندن هوا - .
 بسنگی دارد - پیروی از راستی است. پس، آتش با امشاسپند
 آردبیهشت (فروزه راستی) رابطه نزدیک دارد.
- ۳- نقش فلزات در پیشبرد زندگی انسان و صنعت و تمدن بشر،
 برکسی پوشیده نیست. از طرفی استخراج فلزات و کاربری درست
 آنها، و نگهداری آنها از استهلاک و تخریب، نشان توانایی فکری انسان
 و آگاهی و دانش بالای اوست. از سوی دیگر، فلز الگوی توانایی،
 مقاومت، بردباری و استواری است. از این رو، فلز با امشاسپند
 شهرپور (فروزه توانایی)، پیوندی ناگسستی دارد.
- ۴- تأثیر حفظ خاک و نیالودن آن، در تداوم زندگی بشر بر روی کره
 زمین، تردیدناپذیر است. همچنین زمین (خاک) همه دارایی خود را با
 دست و دلبازی و با فروتنی و مهربانی، در اختیار انسان و سایر
 موجودات زنده قرار می دهد. از این جهت، زمین الگوی فروتنی، از
 خودگذشتگی و مهرورزی است. پس زمین با امشاسپند سپندارمذ
 (فروزه مهرورزی)، ارتباطی ویژه دارد.
- ۵- نگهداری آب، پرهیز از آلودن آن و استفاده درست از آن، نشان
 رسایی اندیشه و خرد، و ژرفای دانش و بینش انسان است. بنابراین،
 آب با امشاسپند خرداد (فروزه رسایی) پیوند نزدیک دارد.
- وجود گیاه بر روی زمین، به طور مستقیم یا غیر مستقیم موجب
 ادامه زندگی انسان و مانع مرگ و نابودی او می شود. بنابراین، مرگ
 گیاه برابر است با مرگ انسان؛ و حفظ گیاهان و جلوگیری از نابودی
 آنان، بی مرگی نسل انسان را بر روی زمین. به طور کلی - به دنبال دارد. از

این رو، گیاه با امشاسپند اُمرداد (فروزه بی مرگی) بستگی منطقی دارد.

موبدان دانشمند و بینشور زرتشتی برای اینکه ارزش فروزه‌های نیک‌اندیشی، راستی، توانایی، مهرورزی، رسایی و بی‌مرگی را همواره در مد نظر انسان نگاه دارند و نیز اهمیت حیوان، آتش، فلز، خاک، آب و گیاه در زندگی بهنجار انسان بر روی زمین را، در یادها بپایانند - به گونه‌ای که همواره در خاطر انسان، درخششی پایدار داشته باشد - بخشی از مراسم سنتی دینی و ملی را چنان طراح کرده‌اند که نشان‌های کوچکی از عوامل مؤثر در زیست انسان را (که یاد شد)، در خود داشته باشند تا بدین وسیله با دیدن مکرر آنها، توجه انسان به اهمیت نگاهداری عوامل مهم تشکیل دهنده محیط زیست، و نیز ارزش فروزه‌های مربوط به هر کدام، به حد کافی و به طور مداوم جلب شود.

این نشان‌های هشدار دهنده، چنین‌اند:

در همه مراسم و آداب مذهبی یا سنت‌های قومی و ملی - که در سال، تعداد آنها فراوان است - سفره سفیدی را به نشانه گستردگی زمین، در جایگاه اجرای مراسم می‌گسترند و بر روی آن مواد زیر را قرار می‌دهند:

یک لیوان یا کاسه کوچک پر از شیر گاو یا گوسفند، به نشانه جانوران سودرسان.

یک آتشدان کوچک که آتش در آن فروزان است یا یک چراغ روغنی روشن، که شعله آن نشان آتش است.

یک کاسه فلزی (که معمولاً از مس سفید شده است) پر از آب، که کاسه نشانه‌ای از قلوه و آب داخل آن نمونه‌ای از آب‌های روی زمین است.

یک گلدان محتوی شاخه‌های مورد و سرو، به نشانه گیاهان روی زمین.

چون همه کسانی که در مراسم شرکت می‌کنند، در بدو ورود خود برای چند دقیقه در جایگاه ویژه اجرای مراسم نیز حضور می‌یابند، ناگزیر با سفره و دیگر مواد نشانه‌ای روی آن روبرو خواهند شد؛ تداوم و تکرار این رودررویی - که جنبه یادگیری غیرمستقیم دارد - اثرماندگار خود را در ذهن و ضمیر آنان به جای خواهد گذاشت.

بهشت و دوزخ از دیدگاه زرتشت

در بینش زرتشت، اهورامزدا (خداوند جان و خرد)، هستی را برپایهٔ قانون ثابتی آفریده است که در ذات اوست و پس در همهٔ هستی نیز جاریست. زرتشت این قانون ذاتی آفریدگار را که برآفرینش او نیز حکمفرماست، «آشا» یا «راستی» نامیده است. این قانون ثابت ازلی و ابدی را به بیان دیگر، می‌توان نظام هستی یا داد آفرینش نیز نامید که به تعبیری همان خواست و ارادهٔ خداوند است. پس به عبارت کوتاه‌تر، «آشا» یا «قانون راستی» که از ویژگی‌های ذاتی اهورامزدا است، همان قانون یا نظمی است که هستی برپایهٔ آن شکل گرفته و نظام یافته است؛ و طبعاً در همهٔ آن نیز جاری و همواره برآن حکمفرماست.

«آنکه نخستین بار به‌روشنایی جهان هستی اندیشید، از خرد خویش «قانون راستی» را بیافرید و برابر این قانون، همواره بهترین اندیشه را پشتیبان است. ای مزدا، نیروی اندیشهٔ ما را که تاکنون یکسان مانده است برافراز و بیفزای.»

(گائاهها، یسنای ۳۱، بند ۷)

برپایه قانون آشا، انسان - متفاوت از موجودات دیگر - با توانایی اندیشیدن آفریده شده است و همین ویژگی، او را از سایر پدیده‌های هستی متمایز و ممتاز نموده است. به عبارت دیگر، اگر گوهر اندیشه و خرد را از انسان بگیرند در حقیقت «انسانیت» را از او گرفته‌اند. آنگاه انسان با شکل انسان و با نام انسان، ولی با خصلت‌های حیوانی - که همگی غریزی و جبری هستند - می‌تواند تنها در چهارچوب رفتارهای مربوط به تنازع بقا، به‌زنده بودن خود ادامه دهد. (معیار «انسان بودن» انسان، اندیشه و خرد اوست؛ و انسان براساس نظام خلقت - که خواست و اراده خداوند است - با این توانایی ویژه آفریده شده است.

«ای مزدا، براستی تو آفریننده اندیشه و خرد افزاینده‌ای.
تو این جهان را برای دارندگان اندیشه‌های بالنده و نیک، شادی
آفرین و آرامش بخش آفریده‌ا

(گاتاها - یسنای ۴۷، بند ۳)

توانایی اندیشیدن، توانای گزینش رانیز بوجود می‌آورد. بنا به قانون آشا که خواست خداوند و نظام آفرینش است، انسان نه تنها با توانایی اندیشیدن و گزینش - که آزاد در اندیشیدن و نیز گزینش - آفریده شده است. خلقت انسان براین پایه شکل گرفته است که بتواند بیندیشد و بگزیند، و بتواند آزاد بیندیشد و آزادانه انتخاب کند. یعنی انسان آزاد است که راست بیندیشد یا کژ، و نیز آزاد است که نیک بگزیند یا بد. این آزادی در اندیشیدن و آزادی در گزینش، برپایه قانون تغییرناپذیر آشا، از ویژگی‌های آفرینش انسان است. از این دیدگاه، نفی آزاد

اندیشی و آزادگزینی انسان، به معنی نفی «انسانیت» انسان است.
 «دریافتم که اندیشهٔ رسا از توست، خرد جهان‌آفرین از توست؛ و
 ای خداوند جان و خرد، این نیز از توست که انسان را راه نمود
 و آزاد گذاشت که اگر بخواهد به راستی گراید یا دروغ را
 برگزیند.»

(گاتاها - یسای ۳۱، بند ۹)

این، یک حقیقت بدیهی است که آزادی و اختیار، مسئولیت را نیز
 به همراه دارد، که اگر جز این باشد، پاداش یا کیفر - به هرگونه که هست -
 بیداد و بی منطق است. قانون یا نظامی که انسان را با نیروی اندیشیدن
 و توانایی گزیدن آفریده است و نیز به او این آزادی و اختیار را داده
 است که هرگونه که می خواهد بسنبدیشد و هرگونه که می خواهد
 انتخاب کند مسئولیت چگونگی اندیشه و نوع انتخابش را نیز طبیعتاً
 بخودش وانهاده است. به عبارت دیگر، قانون عکس العمل بخشی از
 قانون آسا است که در مورد نیک اندیشی یا بداندیشی انسان و
 نیک‌گزینی یا بدگزینی او کاملاً صادق است. از آنجا که گفتار و کردار
 انسان تابع اندیشهٔ اوست، رفتار انسان نیز بسته به نوع اندیشه و
 گزینش او، می تواند خوب باشد یا بد، راست باشد یا کژ، و درست
 باشد یا نادرست. بنا به قانون خلل ناپذیر عکس العمل، بازتاب رفتار
 انسان - خوب یا بد - به خود او باز می گردد و سرنوشتش را رقم
 می زند.

در بینش زرتشت، سرنوشت به مفهوم رایج آن مردود است. اگر
 سرنوشت انسان را به معنی وضعیت آیندهٔ او در نظر بگیریم، از این

دیدگاه، هرکس سرنوشت خود را با اندیشه و گفتار و کردار خود می‌سازد. به بیان ساده‌تر، سازنده سرنوشت انسان، خود انسان است. رفتار هرکس، واکنش طبیعی و منطقی خود را - براساس «قانون راستی» - به وجود می‌آورد. رفتار انسان، اختیاری است ولی بازتاب آن جبری و گریزناپذیر است. این قانون، جزیی از نظام خلل‌ناپذیر حاکم بر هستی است که سرانجام «گندم از گندم بروید، جو ز جو».

«کسی که به راستی گراید به روشنایی و شادمانی خواهد رسید، و کسی که به دروغ گراید تا دیرگاه زندگی را در تیرگی و کوردلی و آه و افسوس بسر خواهد برد.

براستی او را وجدانش و کردارش به چنین سرانجامی می‌کشاند.»
(گاتاها، یسنای ۳۱، بند ۲۰)

برپایه قانون آشا، رفتار انسان در همین جهان به خودش باز می‌گردد و بهشت یا دوزخ را برای او می‌آفریند. بهشت یا دوزخ، بازتاب طبیعی رفتار انسان به خود اوست. اندیشه و گفتار و کردار نیک، به وجدان و روان انسان شادی و آرامش می‌بخشد و اندیشه و گفتار و کردار بد، پریشانی و اندوه را برای وجدان و روان انسان به‌ارمغان می‌آورد. بازتاب راستی و درستی و نیکی و سازندگی، برای انسان بهشت (بهترین زندگی) را می‌سازد و بازتاب دروغ و کژی و فساد و تباهی، دوزخ (بدترین هستی) را بوجود می‌آورد.

بهشت به معنی «بهترین» (صفت عالی «به») از واژه اوستایی «وَهیشتِم مَنو» می‌باشد که در اصل، معنی «بهترین منش» را می‌دهد. (وَهیشتِم = بهترین. مَنو Manō = من، منش، اندیشه.) و دوزخ از واژه

اوستایی «دژ وجودِ مانِه» آمده است که به معنی «جایگاه دروغ» یا «درون تیره» می باشد. (دژ جو = Drujō = دروغ. دِمانِه = Demane = جای، حالت. دربرخی از سرودهای گائاه‌ها، دوزخ به صورت «آجِشْتِم مَنو» نیز بکار رفته است که بمعنی «بدترین منش» است.)

بنابراین از دیدگاه زرتشت، بهشت یا دوزخ را خداوند برای پاداش یا تنبیه روان انسان در دنیای پس از مرگ نیافریده است، بلکه بهشت یا دوزخ، واکنش طبیعی رفتار انسان است، واکنشی که در همین جهان به خودش باز می گردد و بروجدان و روانش اثر می گذارد و بهترین شادی و آرامش (بهشت) یا بدترین حالت درونی (دوزخ) را برای او وجود می آورد. به تعبیر دیگر، بهشت یا دوزخ را نه آفریدگار یکتا، که خود انسان، به دست خودش و برای خودش می آفریند.

«هنگامی که این دو گوهر در اندیشه بهم رسیدند زندگی و نازندگی را پدید آوردند.

بهترین منش بهره پیروان راستی خواهد بود هواخواهان دروغ به بدترین حالت گرفتار خواهند شد. این نظم تا پایان هستی ادامه خواهد داشت.»

(گائاه‌ها، یسای ۳۰، بند ۴)

به این ترتیب می توان دریافت که نه تنها سرچشمه بروز هرگونه کنش در انسان - نیک یا بد - اندیشه اوست بلکه پایگاه فرود واکنش آن نیز - خوش یا ناخوش - اندیشه و منش انسان است.

بنا به باور زرتشت، رفتارهای بهشت آفرین نتیجه خردمندی و آگاهی انسان نسبت به قوانین حاکم بر هستی است؛ و رفتارهای دوزخ ساز حاصل نابخردی و ناآگاهی انسان است. همچنین گسترش و افزایش آگاهی و دانش و بینش انسان (به طور کلی)، برپایه قانون آشا امری طبیعی و بی وقفه است. (اصل تکامل)

پس به تدریج با افزوده شدن بر میزان آگاهی و شناخت انسان، اندیشه و گفتار و کردارش در جهت هماهنگی با «نظام راستی»، به نیکی می‌گراید و بدینگونه از سنگینی بار دوزخ بر روان انسان به مرور کاسه می‌شود و بر فروغ و شادی بهشت افزوده می‌شود. در این جریان تدریجی کاهش نادانی و افزایش دانایی انسان، که منجر به کاهش دوزخ و افزایش بهشت برای او می‌شود، وظیفه انسان سرعت بخشیدن به حرکت این جایگزینی مستمر و مداوم است.

انسان می‌تواند با تلاشی پیگیر و خستگی ناپذیر، در افزایش آگاهی و خرد خود بکوشد و به موازات آن، بدی‌ها و کژی‌ها را آگاهانه رها کند و با اراده‌ای مبتنی بر آگاهی، فروغ افزاینده نیکی و راستی را براندیشه و روان خویش بتاباند.

به این ترتیب، زرتشت انسان را از یک طرف به خاطر گروهر اندیشه‌اش دارای آنچنان نیرو و اختیاری می‌داند که سرنوشتش را - خوب یا بد - خودش می‌سازد، و از طرف دیگر او را به بهسازی خود امیدوار و مطمئن می‌کند و نوید می‌دهد که هرکس می‌تواند با بهره‌گیری از توان اندیشه و خرد خود، و نیز تلاش در افزایش آگاهی خویش، و برپایه همان آزادی و اختیاری که در آفرینش او منظور گشته

است، سرنوشت خود را از بد به نیک تغییر دهد و روان خود را از دوزخ به بهشت رساند.

به عبارت کوتاه‌تر، انسان همچنان که توانایی ساختن دوزخ یا بهشت را برای خود دارد توانایی کاهش دوزخ و افزایش بهشت را نیز دارد. بنابراین، دوزخ برای انسان، از دیدگاه زرتشت - دائمی و پایدار نیست بلکه تنها ممکن است دیرمان و دیرپا باشد.

«ای مردم، هرگاه قانون شادی و رنج را که خداوند خرد مقرر داشته است دریابید؛ و بدانید که رنج دیرپا برای پیروان دروغ و خوشی جاودان برای پیروان راستی خواهد بود آنگاه بی‌گمان در پرتو راستی به خوشبختی خواهید رسید.

(گاتاها - یسنای ۳۰، بند ۱۱)

در جهان‌بینی زرتشت آیا روان انسان پس از رهایی از تن، از بهشت یا دوزخی که گریبانگیرش شده است نیز رها خواهد شد یا این «بهترین حالت» یا «بدترین حالت» همچنان برای روان باقی خواهد ماند؟ زرتشت براین موضوع اشاره روشنی ندارد.

او این شیوهٔ همیشگی خود را در این مورد نیز نگاه می‌دارد که به دنیای پس از مرگ و آنچه که بیرون از حوزهٔ احساس و ادراک انسان است چندان کاری ندارد. او به «به» زیستن و «به» گشتن انسان در این جهان می‌اندیشد. از این رو، دربارهٔ چگونگی روان انسان پس از مرگ،

نیز به گونه روشن و مستقیم سخنی نمی گوید.

اما با توجه بیشتر در ژرفای برخی از پیام هایش و با بهم پیوند دادن مفاهیم آنها، می توان به برداشت هایی دست یافت.

(۱) در سرود یازدهم از یسنای سی ام - چنان که گذشت - دوزخ را «دیرپا» (نه دائمی) توصیف کرده است.

(۲) در سرود یازدهم از یسنای چهل و ششم، دوزخ برای پیروان دروغ، «همیشگی» توصیف گردیده است:

«کاوی» ها و «کزپن» ها (رهبران و یاوران دین های منحرف) همه نیروهای خود را بهم پیوسته اند تا با کردار بد خود، زندگی مردم را تباه سازند. ولی روان و وجدانشان آنان را در گذر «چینوت» (به هنگام مرگ) آزار خواهد داد و برای همیشه در دوزخ درون خویش بسر خواهند برد.

(۳) در سرود هفتم از یسنای چهل و پنجم، بهشت را برای راستان، «جاودان» و دوزخ را برای ناراستان «پایدار» شناسانده است:

«رستگاری و خوشبختی از اوست برای خواستارانی که جویای آند، - چه آنان که هستند یا بوده اند یا خواهند بود -
روان پیروان راستی، از خوشبختی جاودان برخوردار خواهد شد و رنج پیروان ناراستی، پایدار خواهد ماند.

این قانون را اهورامزدا از توانایی خویش مقرر داشته است.»

اکنون با ژرف بینی و ژرف اندیشی بیشتر در درون پیام های یاد شده، و با توجه به هدف و آرمان زرتشت - که بهسازی اندیشه و گفتار و کردار انسان و پیشبرد و آبادسازی زندگی در این جهان است - این برداشت منطقی به نظر می رسد که:

بهترین یا بدترین حالت که دست به گریبان روان انسان در این زندگی می‌شود، پس از مرگ تن نیز بارِ بر روان خواهد بود و به این ترتیب، بهشت یا دوزخ که ساخته و پرداخته اندیشه و گفتار و کردار انسان است برای هرکس و به همراه خود او، از این جهان به جهان دیگر نیز انتقال خواهد یافت.

در این صورت، باز این خود انسان است که باید تا در توان دارد بیشترین تلاش خود را در زندگی بکار گیرد تا از دوزخ بارشده بروجدان خود تا حدّ رهایی بکاهد و بهشت را جایگزین آن سازد تا در دنیای دیگر نیز، روانش در روشنایی تابناک آن بهشت درونی، به شادی و آرامش جاودان دست یابد.

نظر زرتشت در مورد امکان «دیرپا» بودن دوزخ برای انسان، مربوط به زندگی در این جهان است، بدین معنی که انسان تا زنده است فرصت دارد که با دگرگون کردن رفتار خود در جهت نیکی و راستی، از دوزخ درون خویش - هرچند «دیرپا» و دیرمان باشد - بکاهد و از «همیشگی» شدن آن جلوگیری کند.

بنابر آن چه گذشت، چکیدهٔ پیام زرتشت دربارهٔ بهشت و دوزخ، چنین است:

انسان با توانایی اندیشیدن آفریده شده است، و بنا به قانون آشا، که نظام هستی و ارادهٔ خداوند است - در چگونگی اندیشیدن و گزینش

اختیار است. این آزادی و اختیار، او را در برابر نوع انتخابش مسؤول می‌کند، چنانکه واکنش رفتار او همانگونه که هست به خودش باز می‌گردد و این قانون «بازگشت» نیز جزئی از قانون تغییرناپذیر «آش» است که زیربنای هستی و حاکم بر هستی است. پس، از این دیدگاه، بهشت (یا بهترین حالت درونی) و دوزخ (یا بدترین حالت درونی) را نه خداوند، که خود انسان برای خویش می‌آفریند و این، در حقیقت عکس العمل طبیعی و منطقی رفتار خود اوست که جبراً و بی‌کم و کاست به خودش باز می‌گردد. پس انسان این اختیار و توانایی را دارد که در دوران زندگی در این جهان با پرهیز از بدی، کژی و ناراستی؛ و گرایش به نیکی، درستی و راستی؛ از دوزخ درون خود بکاهد و بر بهشت زندگی خود بیفزاید، و بدین گونه روانش پس از جدایی از تن نیز، رها از تیرگی آزاردهنده دوزخ، و سرشار از فروغ آرامش بخش بهشت، جاودانه رستگار شود.

آهونَ وَزَ سرود آرمان زندگی

سرود اوستایی «آهونَ وَثیرَ ahuna vairya که در زبان پهلوی به گونه آهونَ وَز ahuna var بیان شده است، همان سرود معروف «یَنا. آهو. وَثیرَ...»

yaθâ ahu vairyo... است که در اوستا نخستین بار در یسنا (هات

۲۷ بند ۱۳) آمده است:

یَنا. آهو. وَثیرَ

اَنا. رَتوش. اَشا. چیت. هَجا

وَنگهوش. دَزدا. مَننگه

شَبَشَنام. اَنگهوش. مَزدائی

خَشَرَم. چا. آهورائی.

یِم. ذریگوئی. دَدَت. واستارم

yaθâ. ahu. vairyo.

aθâ. ratuš. ašat. čit. hačâ

angheuš. daždâ. manangho.

šyaoθnanâm. angheuš. maždai .:

xšaθrem. čâ. ahurâi.â.

yim. drigu. byo. dadat. vâstârem

این سرود، بنا به گزارش شادروان استاد پررداود:

یک قطعه شعر سه فردی (سه مصراعی) است که
هر فرد آن دارای ۱۶ آهنگ (سیلاب) است. در هر فرد،
پس از هفتمین آهنگ، یک مکث کوتاه می آید. (۱۶ = ۹ + ۷).
قطعه آهون وژ در وزن شعر درست مانند آهتود
گات (شامل هفت هات از یسنای ۲۸ تا پایان یسنای
۳۴) است. از این رو چنین به نظر می رسد که این قطعه
سابقاً در آغاز آهتود گات جای داشته است.

دلیل دیگر بردرست بودن این نظر آن است که نام
این بخش از گاتاها (آهتود) به زبان اوستایی «آهون وئث»
Ahuna vant می باشد.

آهون وئث که امروزه آن را آهتود ahnavad گوئیم
یکی از شکل های واژه «آهون وئیتی» ahvna vaiti است
و با واژه آهون ahuna (یا آهر ahu) هم خانواده است.

همچنان که نام هریک از چهار گات دیگر یعنی:
اوشتود uštavad، به زبان اوستایی اوشتوئیتی
uštavaiti، از یسنای ۴۳ تا ۴۶ (چهار هات).

سپنتامد spentamad، به زبان اوستایی سپنتامئین یو
spentâ mainyu، از یسنای ۴۷ تا ۵۰ (چهار هات).

وهوخشتر vohuxšaθr، به زبان اوستایی وهوخشتر

vohuxšaθra، یسنای ۵۱ (یک هات).

وَهیشتوایش vahištuiš، به زبان اوستایی

وَهیشتُشتی vahištōišti، یسنای ۵۳ (یک هات).

از نخستین واژه هر کدام از آنها برداشته شده است، نام گاتِ اَهَنَوَدُ (اَهَوَن وَتُت) نیز باید از نخستین واژه آن یعنی اَهَوَن (اَهو) گرفته شده باشد.

به این ترتیب، تردیدی نیست که قطعه «بَشا. اَهو. وَتیرِ...» در قدیم در آغاز اَهَنَوَدُ گات جای داشته است.^۱

فرهنگ واژه‌های اَهَوَن وَرُ چنین است:
بَشا (= بَشا) :

همچنین، بدین سان، چگونه.
آن اندازه،...

۱. خُرده اوستا، تفسیر و تألیف پرورداد، از انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی و انجمن ایران لیگ بمبئی از صفحه ۴۴ تا ۴۷ (ساده شده) و گاتها سرودهای زرتشت، تألیف و ترجمه پرورداد، همان انتشارات، صفحه ۶۴ از جزو اول (ساده شده).

۲. برگرفته شده از کتاب چهارجلدی «فرهنگ واژه‌های اوستایی» برپایه فرهنگ کانگا و نگرش به فرهنگ‌های دیگر، تألیف احسان بهرامی، بهیاری فریدون جنیدی، چاپ نخست ۱۳۶۹، نشر بلخ وابسته به بنیاد فرهنگی نیشابور.

آهو (= آه) :

هستن، بودن، هستی یافتن، دم زدن، هستی.

وئیرئ (= وئیرئ) :

باب دل، خرسندی، هماهنگی.

خواهش، آرزو.

به خود چیره، بی نیاز، ...

بدین سان، سپس، اکنون، اما، مگر، پس.

رتوش (= رتو) :

کس راست، رد، سرور، رهبر، سر، خداوند،

پیشو، پیشوایان، پیشوایان.

پیشوا،

آقای، استادی، کاردانی، بالاجاه.

۱. موبد دانشمند، فیروز آذرگشسب در کتاب دو جلدی «ترجمه و تفسیر گات‌ها»، سازمان انتشارات فروهر، واژه آهو را در بند ۲ از یسنای ۲۸ به معنی جان، هستی؛ در بند ۶ از یسنای ۳۰ به معنی زندگی، هستی؛ در بند ۴ از یسنای ۳۰ به معنی زندگی، جهان، هستی؛ و تنها در بند ۶ از یسنای ۲۹ به معنی سردار، سرور دنیوی، ترجمه کرده است.

۲. موبد فیروز آذرگشسب در ترجمه و تفسیر گات‌ها، معنی واژه وئیریم vairi را (در بند ۱۴ از یسنای ۳۴)، آرزو شده، نوید داده شده، نوشته است؛ و در بند یک از یسنای ۵۴ درباره معنی آن نوشته است که دکتر تاراپور والا آن را به مفهوم آرزو شده و گرانها گرفته است.

آشات = (= آش):

راستی، درستی، پاکی، پارسایی،....

چیت:

اندیشیدن، آگاه شدن، دانستن، نگرش کردن،
بینش داشتن.

درگانها، مانند پسوند به پایان واژه‌ها می‌چسبد و معنی بی‌کران
دارد و تشدیدکننده است.

هَچا (= هَچ):

از، رهسپار از، راه افتاده از، رهسپار شدن از.
، به‌انگیزه، به‌شوه، ازبارة.
به، بسته به.

گذشته از، با^۲

۱. موبد فیروز آذرگشسب در ترجمه و تفسیر گات‌ها (در یسنای ۴۳ بند ۶)، واژه زَتوش را به معنی رادمردان و زدان، ترجمه کرده است؛ و درباره آن نوشته است که مولتن مانند گلدنر آن را به مفهوم رهبر روحانی و آموزگار گرفته است.

۲. موبد فیروز آذرگشسب در ترجمه و تفسیر گات‌ها (در یسنای ۲۹ بند ۶)، معنی عبارت «آشات چیت هَچا» را چنین نوشته است: «که از پارسایی سرشار

وَنگَهوش (وَنگَهوش = وَنگَهو):

به، خوب، نیک، سودمند،...

خوبی، نکویی، برتری، بسیار نیکی.

دَرَدَا (= دَرَد):

آنچه بخشیدنی است، پیشکش

مَنگَه (= مَنگَه):

منش، اندیشه، نیروی روانی، یاد، خواست،
گمان.

شَیئَنَام (= شَیئَن):

کنش، کار، کردار.

اَنگَهوش (اَنگَهوش = اَنگَهو):

جهان هستی، جهان آستومند (مادی)^۱

مَرَدائی (= مَرَدَا):

رگ، بسیار دانا، دانای دانا.

خرد بزرگ، همه چیز دان.

باشد.»

۱. موبد فیروز آذرگشسب در ترجمه و تفسیر گات‌ها (دریسنای ۵۱ بند ۶)،
واژه «دَرَد» را از مصدر «دا» به معنی دادن و بخشیدن، گرفته و در جمله آن را «دهد»
معنی کرده است.

۲. موبد فیروز آذرگشسب در ترجمه و تفسیر گات‌ها (دریسنای ۳۰ بند ۴)
واژه اَنگَهوش را به معنی هستی، زندگی، جهان، ترجمه کرده است.

خُشَرُم (= خَشَر):

پادشاهی، نیرومندی، فرمانروایی، شهریاری،
نیروی سختگیر.
شاه، فرمانروا.

چا (= چَ):

به معنی واو عطف، در دنبال واژه‌ها و نیز بین
جمله‌ها می‌آید.

به معنی حرف تأکید در پس واژه‌ها می‌آید.
در آغاز واژه‌ها، عبارت را پرسشی می‌کند و
چه، چه کس، کدام، چرا، برای چه، می‌دهد.

معنی

آهورائی (= آهَوَر):

زندگی‌بخش، هستی‌بخش، نام خداوند در نزد
ایرانیان.

خداوند، سرور، سالار، دارنده.

واژه پیشوند است و در جلو واژه‌ها به معانی
گوناگون بکار می‌رود، مانند: جلو، نزدیک، پهلوی،
به‌انگیزه، به‌وسیله، بالای، پهلوی، نزد، بر.

۱. موبد فیروز آذرگشسب در ترجمه و تفسیر گات‌ها (در یسنای ۲۹ بند

یک)، در معنی «آ» می‌نویسد:

دستور کانگا به معنی فراگرفتن گرفته است. در اینجا به منظور تأکید ذکر شده

بیم (= ی):

حرف اضافه است به معنی: که، کسی، چه کس،
کدام.

ذریگوئی (ذریفو = ذریگی):

بی چیز، نیازمند، درویش، ...

دَدَت:

از ریشه «دا» به معنی دادن، بخشیدن.

ساختن، آفریدن، گماشتن، ...

دانستن، اندیشیدن.

واستارم (= واستر):

نگهدارنده، پناه دهنده، یاری کننده.

استاد پورداوود در صفحه یکم کتاب «خرده اوستا»^۱ می نویسد:

... «بناأهو» ... از قطعات بسیار مشکله اوستاست ...

سپس آخرین نظر خود را درباره ترجمه فارسی این سرود، این گونه

بیان می کند:

چندی پس از آن ... دیگر باره به این دعا مرور کرده

به معنی ذیل که به نظر نگارنده صواب آمده منتقل شده

است. از خوانندگان این نامه، خواهشمند است که آن را

است. «آ» به معنای نزدیک، بالا، روی، ، نیز بکار رفته است.

۱. خرده اوستا، تفسیر و تألیف پورداوود، از انتشارات انجمن زرتشتیان

ایرانی بمبئی و انجمن ایران لیگ بمبئی.

چنین اصلاح کنند:

«مانند سرور برگزیده همچنان از روی راستی سرور
مینوی (می‌باشد زرتشت)، کسی که کردار جهانی منش
نیک را بسوی مزدا آورد.

و شهریاری از آن اهوراست، آنکه به‌زرتشت شبانی
درویشان داد.»

شادروان موبد تیرانداز موبد اردشیر در کتاب «خرده اوستای
بامعنی»، سرود «یثا‌آهو» را چنین ترجمه کرده است:

چنانکه صاحب، یعنی سردار دنیا، به‌خواهش خود
عمل می‌کند، همچنین رَد یعنی سردار بزرگ دینی،
برای اشوئی در هرامور دینی مختار است.
هرکسی که در این جهان به‌مراد اورمزد کار می‌کند او را
مزد بهمن است، یعنی ارزانی به‌بهشت می‌شود.

هرکس که درویشان را پرورش می‌کند، او اورمزد را
به‌خدایی و پادشاهی تمام مخلوقات می‌انگارد، یعنی
آن که او امداد درویشان کرد انگار که او اورمزد را بطریق
یگانگی قبول کرد...

روانشاد موبد اردشیر آذرگشسب در کتاب «خرده اوستا با ترجمه و
تفسیر»، برگردان فارسی قطعه «یثا‌آهو» را اینگونه نوشته است:

۱. خرده اوستای با معنی، موبد تیرانداز موبد اردشیر ایرانی، چاپ دوم،
۱۲۷۵ یزدگردی، چاپخانه مظفری بمبئی.

۲. خرده اوستا با ترجمه و تفسیر، موبد اردشیر آذرگشسب، چاپ چهارم،

همان‌گونه که سردار دنیا (آهو) توانا و نیرومند است،
به همان اندازه سردار دین (رتو = رَد) نیز به‌مناسبت
پاکی و آشوئی خویش نیرومند می‌باشد.
موهبت اندیشه نیک (وُهومَن) نصیب کسی است که
برابر خواسته‌مزد رفتار نماید.
سلطنت اهورائی ویژه کسی است که درویشان و
بینوانایان را دستگیری کند.

دکتر علی‌اکبر جعفری در کتاب «شتوت یسن» STÖT YASN
سرود «یثا‌هو» را اینچنین ترجمه کرده است:

به‌سانی که سرور هستی را باید تنها از روی راستی
برگزید، همان سان رهبر درستی را نیز باید پسندید.
این دو دهش برگزیدن را منش نیک ارزانی داشته تا
کارهای زندگانی بنام و برای خدای دانا انجام گیرد.
همچنین شهریاری از آن خدای است که آبادکننده‌یی را
برای باز آبادگردانیدن دینداران ستم‌دیده گمارده است.
دکتر حسین وحیدی در گزارش فارسی کتاب «خرده اوستا»ی
شادروان استاد رشید شهردان، معنی قطعه «یثا‌هو» را چنین آورده
است:

۱۳۵۸ خورشیدی.

۱. شتوت یسن، علی‌اکبر جعفری، سازمان انتشارات فروهر، ۱۳۵۹.

۲. خرده اوستا، برگردان از دین دبیره به کوشش رشید شهردان، گزارش فارسی از

دکتر حسین وحیدی، تهران، ۱۳۴۹ یزدگردی.

هنجاری که بر جهان هستی فرمان می‌راند زندگی و
 سرشت مردمان را نیز زیر فرمان دارد.
 منش پاک از آن کسی است که از هنجار هستی پیروی
 کند،
 و توانایی راستین را کسی دارد که برخواست‌های
 ناهنجارش چیره باشد.

با کنار هم نهادن همه این ترجمه‌ها و با نگاهی از بالا بر همه آنها،
 سرانجام به تأیید نظر استاد پورداوود می‌رسیم که براستی:
 ... «یثا‌هو»... از قطعات بسیار مشکله اوستاست...
 برای حلّ این مشکل، بار دیگر به بررسی معنی واژه‌های کلیدی
 این سرود - با دیدگاهی تازه - می‌پردازیم.
 در مصراع نخست:

آهو = هستی (بودن)، زندگی، جهان.

وئیرئ = باب دل، آرزوشده، نوید داده شده، (آرمانی).

پس عبارت «آهو. وئیرئ» را می‌توانیم به معنی «هستی آرزوشده» یا
 «زندگی آرمانی» بگیریم.

رَنوش = رَد، آموزگار، پیشوای مینوی، (آموزگار
 راستی).

به نظر می‌رسد که منظور سراینده از واژه رَد یا آموزگار راستی، در این
 شعر، اشوزرتشت بوده است.

آشائ = آشا، راستی.

آشات. چیت. هَجا = که سرشار از راستی باشد.
بنابراین معنی مصراع نخست سرود «یَنا. آهو. وُئیرُ» را به گونه ز-
می توان پذیرفت:

یَنا. آهو. وُئیرُ

آنا. رَتوش. آشات. چیت. هَجا

جهان آرمانی، بدان سان که آموز ر راستی (میخواهد)،
(جهان) سرشار از راستی است.

این مفهوم با آرمان زرتشت در گائاهها - که هماهنگی زندگی انسان با
قانون راستی و نیز حکومت راستی بر سراسر جهان است - کاملاً
مطابقت دارد.

گمراهان و دروغ‌گرایان ممکن است چندی به کامیابی
رسند و حتی شهرت و برتری یابند. اما ای اهورا، تو با
خرد برتر خود بر همه چیز آگاهی. ای خداوند خرد،
می‌دانم که سرانجام آئین جاودانی راستی و شهریار
تو بر همه جا حکمروا خواهد شد.

گائاهها، یسنای ۳۲، بند ۶.

در مصراع دوم:

وُنگِهئوش = نیک.

مَنگَه = منش، اندیشه.

دَزدا = پیشکشی، بخشیدنی (بخشش، نعمت،
موهبت)

پس عبارت «وُنگِهئوش. دَزدا. مَنگَه» را می‌توان به فارسی،

«موبت اندیشه نیک» یا «بخشش نیک منشی» ترجمه کرد.

شَیْئَنَام = کردار (رفتار)

آنگِهوش = هستی، زندگی، جهان.

مَزْدائی = مزدا (مربوط به مزدا، چنانکه مزدا

می خواهد).

بنابراین معنی عبارت «شَیْئَنَام. آنگِهوش. مَزْدائی.» به فارسی،

میشود «رفتار در زندگی طبق خواست مزدا» یا به عبارت دیگر «پیروی

از اراده مزدا در زندگی».

تردید نیست که منظور از «خواست مزدا» یا «اراده مزدا»،

گترش و تسلط همیشگی آئین راستی بر زندگی همه انسانها در

سراسر جهان است.

این مفهوم که یکی از دیدگاه‌های بارز اشوزرتشت می‌باشد، در

گائاه‌ها بازتابی پرشمار دارد. از جمله:

ای اهورا، ای نیک‌ترین، ای که اراده‌ات «راستی» است،

«بهترین هستی» را صمیمانه از تو می‌خواهم برای

فَرشستر دلیر و دیگر بارانم و همه کسانی که از فروزه

نیک‌اندیشی برای همیشه برخوردارند.

گائاه‌ها، یسنای ۲۸، بند ۸

به این ترتیب مفهوم مصراع دوم سرود «یثا. اهو. وئیریه» را اینچنین

می‌توان بیان کرد:

وَنگِهوش. دَزدا. مَنگَه

شَیْئَنَام. آنگِهوش. مَزْدائی

بخشش نیک اندیشی،

در پیروی از ارادهٔ مزدا (راستی) بدست می آید.

یا به بیان دیگر:

بخشش نیک اندیشی بهره کسی است،

که بر طبق ارادهٔ مزدا (راستی) رفتار کند.

و یا به تعبیر ساده تر:

نیک منشی،

بهرهٔ پیروان راستی است.

در این باره نیز در گائاهای نمونه های فروان داریم، از جمله:

ای اهورا، می خواهم بدرستی بدانم،

پرستش تو از سوی دلدادگانت، چگونه باید باشد؟

ای مزدا، مرا که دل داده تو هستم، آگاه کن.

ما را یاری کن تا در پرتو «راستی» از بخشش

«نیک منشی» بهره مند گردیم.

گائاهای، یسنای ۴۴، بند یک

از دیدگاه زرتشت، یکی از آثار فروزهٔ نیک منشی در انسان،

ضمیر روشن یا آگاهی درونی (دل آگاهی) و رسیدن به دریافت های

باطنی (الهام) می باشد.

و اما در مصراع سوّم:

خَشَرَم = نیرومندی، توانایی، شهر یاری، (خَشَرَا).

آهورائی = آفریننده، هستی بخش، (مربوط به اهورا).

دُرِیگوئی = ؟

دَدَتُ = دادن، ساختن.

واشتارمُ = یاری‌کننده، نگاه‌دارنده.

واژه «دَریگو» را در فرهنگ‌ها به معنی بی‌چیز، نیازمند، درویش یا مترادف با اینها، نوشته‌اند؛ و بیشتر مترجمان نیز آن را به همین معنی گرفته‌اند. تنها دکتر علی اکبر جعفری این واژه را «دینداران ستم‌دیده» ترجمه کرده است که به نظر من به مفهوم درست آن نزدیک‌تر است. برای پی‌بردن به منظور سراینده از واژه «دَریگو»، بازبینی سخنان خود پیامبر در گائاه‌ها، راهگشا خواهد بود. برای نمونه:

کُزباورانِ کُژاندیش، کسانی را که بخاطر درست‌بودنشان
ارجمندند، خوار می‌شمارند و با آنان به نفرت برخورد
می‌کنند.

اینان با پیروی از هوا و هوس و خویش، «راستی» را
پشت پا زده‌اند، و از این‌رو سزاوار مجازاتند.
آن کدام نیروست که برپایه قانون راستی، آنان
به مخالفت برخواهد خاست؟

ای مزدا، تنها نیروی برتر تو (خَشْتِرا) است که
می‌تواند بهترین پاداش را به ستم‌دیدگانِ مستمندی
(«دَریگو»ها) که با راستی و درستی زندگی می‌کنند،
ارزانی دارد.

گائاه‌ها - یسنای ۵۳، بند ۹

از مفهوم این سرود چنین برمی‌آید که «دَریگو»ها مستمندانی
هستند که با راستی و درستی زندگی می‌کنند. اینان گرچه از نظر

زرتشت، بخاطر درست بودنشان ارجمندند، ولی دقیقاً بهمین دلیل، از سوی کُزاندیشان و دروغ‌گرایان مورد ستم و آزار قرار می‌گیرند. از این رو می‌توان گفت که دُریگوها مردمانی هستند که همواره از راستی پیروی می‌کنند؛ و درست بهمین خاطر یعنی بخاطر راست بودنشان، مورد ستم قرار گرفته‌اند. این ستم ممکن است از سوی مردمان ناآگاهی باشد که از روی نابخردی یا خودخواهی، به «راستی» پشت کرده‌اند و به دروغ‌گرایده‌اند؛ یا از سوی سیستم نادرست حاکم بر جامعه باشد که پایه‌اش برناراستی بنا شده است و در چنین سیستمی، خودبخود و خواه ناخواه، راستان مورد ستم قرار می‌گیرند و به‌ویژه از نظر مادی و رفاهی آسیب می‌بینند.

اشوزرتشت به‌این قشر ارجمند ولی آسیب‌پذیر جامعه نوید می‌دهد که برپایه قانون راستی - که هنجار هستی و خواست و ارادهٔ آفریدگار است - نیرو و توانایی برتر خداوند پشتیبان و نگهدار آنان خواهد بود؛ به‌این معنی که سرانجام بازتاب اندیشه و گفتار و کردار هرکس به‌خودش بازخواهد گشت، آنگاه پیروان راستی - که زندگی‌شان با هنجار هستی هماهنگ است - به‌خوشبختی حقیقی خواهند رسید.

اشوزرتشت در ورجاوند خود دربارهٔ این حقیقت که توانایی سازندهٔ اهورامزدا، «راستی‌پویان» ستم‌دیده را یاری و نگهداری خواهد کرد، به‌روشنی سخن گفته است. به‌عنوان نمونه:

هنگامی که کسی راستی را می‌جوید، اهورامزدا در پرتو فروزگانش او را یاری خواهد داد.

پس ما با راستی، مهرورزی و نیک‌اندیشی خواهان
نیروی سازندهٔ مزدا (خَشْترا) هستیم، تا با افزایش آن
بر دروغ پیروز شویم.

گائاه‌ها، یسنای ۳۱، بند ۴.

اشوزرتشت دربارهٔ پیروزی راستی و خوشبختی راستان نیز
اینگونه نوید می‌دهد:

و چون برگمراهان، بازتاب خطاهایشان فرا رسد،
توانایی تو، ای خداوند خرد،
در پرتو «نیک‌اندیشی» بر آنان آشکار خواهد شد؛
آنگاه خواهند آموخت که چگونه ناراستی را به راستی
سپارند.

گائاه‌ها، یسنای ۵، بند ۸

به این ترتیب، معنی مصراع سوم سرود «یَئَا، اَهورا. وَئِیْرُ» را اینچنین
می‌توان فهمید:

خَشْتَرْمَ. چا. اهورائی.
بیم. دَریگوئیَه دَدَت. وَاِستارْمَ
توانایی سازندهٔ اهورا (خَشْترا)،
پشتیبان راستان است.

اینک برای رسیدن به معنی کلی سرود «یَئَا اَهورا» - آنچنان که
به مفهوم مورد نظر سراینده آن نزدیک‌تر باشد - یادآوری چند نکته
ضروری است:

۱- این قطعه در قدیم در آغاز گائاهای زرتشت قرار داشته است؛ بنابراین اگر هم سروده خود پیامبر نباشد اثر اندیشه و ذوق یکی از شاگردان روشن ضمیر او بوده است که به ژرفای مکتب استاد آگاهی کافی داشته است و یکی از پایه‌های مهم مکتب او را به همان سبک و شیوه سروده است.

۲- مهم‌ترین پایه فلسفی و اخلاقی مکتب زرتشت، باورداشتن به وجود قانون «راستی» در جهان، و نیز باورداشتن به آرمان راستی در زندگی انسان است. هدف زرتشت آن است که اندیشه و گفتار و کردار همه انسان‌ها در هر زمان با هنجار راستی - که خواست و اراده خداوند است - هماهنگ گردد و بدینوسیله آرامش و خوشبختی راستین (بهشت آرمائی) در این جهان، بدست انسان، برای انسان، فراهم گردد. زرتشت در گائاهای درباره اهمیت راستی و اینکه راستی تنها راه رسیدن به خوشبختی آرمائی است، فراوان سخن گفته است.

۳- مفهوم قطعه یثاآهو نیز بنا به موارد مذکور، ناگزیر با خط فکری پیامبر در کل گائاهای، هماهنگی و همخوانی دارد.

۴- مفهوم‌هایی که در هر سه فرد این قطعه، مطرح شده است، مانند دیگر سرودهای اهنودگات بهم بستگی منطقی دارند و از یک خط فکری منظم و اصولی پیروی می‌کنند.

۵- اگر واژه «آهو» را به معنی سردار دنیا، سرور دنیوی و سرور هستی بگیریم و در برابر آن، مفهوم واژه «رتو» را رهبر دینی، سرور روحانی و پیشوای مینوی بدانیم، ناگزیر باید بپذیریم که در زمان زرتشت رهبران مذهبی و رهبران حکومتی و نیز طبقات مربوط

به هر کدام وجود داشته‌اند. درحالی‌که با استناد به گائاه‌ها می‌دانیم که چنین نیست و در زمان پیامبر و نیز سده‌های پس از آن، جامعه هنوز حالت طبقاتی نداشته است و سیستم حکومتی نیز بصورت امروزی آن مرسوم نبوده است.

بنابر آنچه گذشت، اگر ترجمه روان سرود «یثا. آهو. وئیریه را به صورت زیر بپذیریم، به نظر می‌رسد که بیراه نرفته‌ایم:

جهان آرمائی، بدان سان که آموزگار راستی
می‌خواهد،
جهان سرشار از راستی است.
نیک‌منشی،
بهره پیروان راستی است.
نیروی اهورایی،
پشتیبان راستان است.

و بدین‌گونه می‌توان گفت که سرود «آهون وئیریه سرود رسیدن به جهان آرمائی است. یا به بیان دیگر، «آهون وئره سرود آرمان زندگی است.

فَرَوَهَرُ (Fravahr)

نیاکان خردمند و فرهیخته ما، از چند هزار سال پیش، چنین دریافته بودند که در تن انسان زنده، پنج نیرو (یا گوهر)، بهم پیوسته و درهم آمیخته‌اند، و پویندگی و بالندگی انسان، از کوشش و جوشش آنهاست.

این پنج نیرو یا گوهر، بنا به نوشته‌های اوستا (برای نمونه در یسنا، هات ۲۶، بند ۴ و ۶)، چنین‌اند: جان، و جدان، دریافت (= ادراک)، روان، و فَرَوَهَرُ.

روان، سرچشمه و علت همه رفتارهای انسان است و بنا به قانون راستی - که هنجار هستی است - بازتاب اندیشه و گفتار و کردار انسان، از طریق وجدان، به روان باز می‌گردد. به بیان دیگر، روان انسان گرایش آزادانه به نیکی یا بدی، موجب شادی یا پریشانی وجدان می‌شود و وجدان که همواره با روان همراه و هم‌پیوند است برخوشی یا ناخوشی روان اثر می‌گذارد و بدین‌گونه، روان انسان، بهشت (= بهترین حالت) یا دوزخ (= بدترین حالت) را برای خود می‌آفریند. کسی که به راستی گراید، به روشنائی و شادمانی خواهد

رسید.

و کسی که به دروغ گراید، تیرگی بلند دیرپا همراه با آه و افسوس، بهره‌اش خواهد شد.
به راستی، او را رفتارش و وجدانش به چنین سرانجامی می‌کشاند.»

(گاتاها - یسنای ۳۱، بند ۲۰)

فَرَوَهَرُ (Frdavahr) از نظر واژگانی، از دو واژه ساده فَر (Fra) (به معنی فرا و پیش) و وَهَرُ (vahr) (به معنی برنده، کشنده و راننده) درست شده است و معنی ترکیبی آن می‌شود (پیش‌بر و فرا‌برنده).
فروهر، برترین و عالی‌ترین گوهر وجود انسان است. این، همان پرتوی از فروغ بیکران ذات اهورامزدا است که در وجود همه آفریده‌ها - از جمله انسان - به ودیعه نهاده شده است. این، همان گوهری است که چون از سرچشمه نور و گرمای نامحدود نیکی، پاکی، مهربانی، رسایی، جاودانگی و در یک کلام از «راستی» آمده است می‌کوشد که روان انسان را به سوی این ویژگی‌ها، راهبری نماید. این، همان گوهریست که روان را از گرایش به کژی‌ها، کاستی‌ها، نارسایی‌ها و از آنچه که در مفهوم «دروغ» می‌گنجد، باز می‌دارد تا روان بتدریج از بدی‌ها پالوده گردد و شایستگی دریافت حقیقت هستی را بدست آورد. (دریافت این حقیقت، که هستی یگانه است و همه چیز با هم پیوندی اهورایی دارند، همه آفریده‌ها مظهر ذات یکتای آفریدگارند و آفریننده و آفرینش یگانه‌اند.)

هرگاه روان انسان، این حقیقت دست یابد و هنجار راستی را که حاکم بر همه هستی است، بدرستی دریابد به رسایی رسیده است؛ و این، همان پایهٔ آرمائی است که در عرفان ایرانی آن را مرحلهٔ خداشناسی یا بازگشت به اصل، تعبیر کرده‌اند.

«بعد از این، نور به آفاق زخم از دل خویش

که رسیدیم به خورشید و غبار آخر شد».

(حافظ)

رساندن انسان به این برترین

پیش بری و قرابت

هستی، کارِ فروهر است.



ن هخامنشیان، برای درفش ملی ایران، نشانی با الهام از

شاهین در حال پرواز و احتمالاً با بهره‌گیری از نمادی مهری یا

آشوری، ساختند که بسیار از مشاهیم بنیادی آئین زرتشت را در

خود داشت.

ایرانیان براین باور بودند که این نشان - یعنی پیروی از مفاهیم آن - موجب پایداری و استواری درفش کاویان، پابندگی و جاودانگی ایران زمین، آزادگی و سرافراز ایرانیان، و آبادانی و پیشرفت سرزمین‌های زیر پرچم ایران، خواهد بود. بر همین باور، نام این نشان را «فَرَوَهَر» نهادند.

هریک از اندامهای این نگاره، بیانگر معنایی است که ریشه در اندیشه ایرانیان زرتشتی دارد. در زیر، به گزارش آن می‌پردازیم.

انسان در روند تدریجی و مستمر بالندگی خود به‌سوی رسایی و جاودانگی، باید با بهره‌گیری از تجربه‌ی راهنمایان پارسا و خردمند، از حلقه‌ی آزونباز و رشک و خشم و کین درگذرد و با بال‌های آزادگی، راستی و پاکی، به‌اوج روشن‌بینی و رسایی پرواز کند.

«طیران مرغ دیدی، تو زپای بند شهوت

به‌در آی، تا بسبینی طیران آدمیت»

(سعدی)

انسان، در این جهان، چنان آفریده شده است که می‌تواند به‌اختیار بیندیشد، و برپایه‌ی این اختیار است که اندیشه‌اش گاه به‌بدی می‌گراید، و گرایش به‌بدی، او را دربند تاریک‌بینی‌ها و کژی‌ها و کاستی‌ها گرفتار می‌کند.

زندگی در این جهان، میدان مبارزه‌ی دو نیروی همزاد و متضاد در اندیشه‌ی انسان است که در اوستا، «سپنتامینو» (= منش نیک) و «آنگره‌مینو» (= منش پلید) نامیده شده است. وظیفه‌ی انسان در زندگی آن

است که با فرونهادن و رها کردن اندیشه و گفتار و کردار بد (اهریمن = منش پلید) بر نیروی اندیشه و گفتار و کردار نیک (سپنتامَن = منش نیک) بيفزاید تا جهان، از پاکی، نیکی، راستی و رسایی سرشار گردد و بهشت آرمانی زرتشت، بدست انسان، برای انسان بوجود آید.

«ز فکر تفرقه باز آی، تا شوی مجموع»

به حکم آن که: چو شد اهرمن، سروش آمد»

(حافظ)

این است پیمان مقدسی که انسان با آفریدگار خود بسته است. تنها پای بندی استوار به این پیمان، و عمل کردن درست به آن است که پرواز گوهر تابناک وجود انسان را به فروغ بیکران راستی و رسایی میسر می سازد.

نگاره فروهر، یادآور هماره این پیمان مقدس بین آفریده اندیشمند و آفریدگار خردمند است.

- سیمای پیر و نورانی نگاره، یادآور آن است که برای پرواز به سوی رسایی و جاودانگی، بهره گیری از راهنمایی استادان پارسا و «پیران» خردمند، ضرورت دارد.

۲- دست راست او به جلو و بالا کشیده شده است؛ و این نشان آن است که آرمان و هدف انسان باید پویا و پروز به جلو و بالا باشد (پیش روی و فرازوی)

۳- حلقه ای که در دست چپ او قرار دارد نشانه پیمانی است که انسان در بدو خلقت خود، با «هستی بخش بزرگ دانا» بسته است، و آن مبارزه پیگیر و خستگی ناپذیر با ناراستی، برای نیرو بخشیدن

به فروزه راستی، در جهان است.

۴ - حلقه دور کمر او، نشانه آن است که انسان وظیفه دارد از بند وابستگی های دروغین در این جهان، درگذرد تا شایستگی و توانایی پرواز به سرچشمه خورشید حقیقت را بیابد.

۵ - دورشته آویخته به چنبر میانی بدنش، بیانگر این حقیقت است که زندگی انسان در این جهان، آوردگاه رویارویی دو مبنوی متضاد (نیکی و بدی) است، و انسان نیز در این میدان زندگی، ناگزیر به مبارزه است.

- اندام زیرین نگاره فروهر - که سه بخش دارد - نشان آن است که انسان، در میدان مبارزه نیکی و بدی، باید اندیشه و گفتار و کردار را سازد تا زمینه رشد و بالندگی نیکی ها، در اندیشه او، فراهم گردد.

۷ - دو بال گشاده نگاره که هر کدام به سه بخش تقسیم شده است، بیان کننده این معناست که انسان پس از فروهشتن اندیشه و گفتار و کردار زشت، باید با بال های گشاده و نیرومند اندیشه و گفتار و کردار نیک، به سوی سرافراز و رسایی پرواز کند.

چنین باد

آتش و آتشکده

گوهر هستی

در جهان بینی زرتشت، جهان هستی را ذات یگانه‌ای آفریده است که داناترین و خردمندترین است، که تواناترین و مهربان‌ترین است، که راستی و پاکی مطلق است، که همیشه بوده است و همواره خواهد بود. این ذات بی‌همتا، اهورامزدا - خداوند جان و خرد - است. اشوزرتشت، در گائاثاها (پسنای ۳۱ بند ۸) دربارهٔ آفریدگار و پروردگار جهان، چنین می‌فرماید:

«ای مزدا، هنگامی که به یاری اندیشهٔ نیک، تو را سرآغاز و سرانجام آفرینش شناختم، دریافتم که براستی، تویی پروردگار خرد و منش نیک، تویی آفرینندهٔ قانون راستی (نظام آفرینش) و تویی سرچشمهٔ رویدادهای جهان هستی.»

در بینش زرتشت، آفرینندگی یکی از فروزه‌های ذاتی خداوند است. پس همان و همراه با او، ازلی و ابدی است. به بیان دیگر، اهورا مزدا هستی را در مقطع خاصی از زمان نیافریده است. آفریدن

در ذات اهورامزدا است؛ پس جریانی افزاینده و بی آغاز و انجام است.

از دیدگاه زرتشت، خداو آفرینش را برپایه تعایل یا تصمیم یا به هر دلیل دیگری، از زمان معینی آغاز نکرده است و در زمان معینی نیز پایان نداده است. همچنین موجودات مختلف را در چهارچوب یک برنامه زمان بندی شده، نیافریده است. خداوند از ازل آفریده است و تا ابد نیز می آفریند. آفرینش در ذات خداوند جریانی بی آغاز، مستمر، افزاینده و بی پایان است. پس، از این دیدگاه، آفریدگار هستی را از هیچ نمی آفریند. او هستی را از هستی خود می آفریند؛ از این رو، جهان هستی از خداوند جدا نیست و خداوند نیز از جهان هستی جدا نیست. (آفریده و آفریدگار، جدا از هم نیستند.) به تعبیر کامل تر، در بیش زرتشت، آفریدگار، آفرینش و آفریده، یگانه اند.

در اوستا، از سوی اهورامزدا، به زرتشت چنین الهام می شود:

«نخستین نام من هستی،

دومین نامم آفریننده هستی و نگهدارنده آن،

و سومین نامم ناجدا از هستی و حاضر در همه آن

(بی کران و نامحدود) است.» (اورمزدیشت، بند ۷)

برپایه این نگرش، خداوند، چون روان جهان است، چون روح در کالبد آفریدگان است، چون جان در تن هستی است، چون نوری است که هرچه هست روشن از اوست. هستی را آفریده است و خود در هستی است. او آفریدگاری است که جدا از آفریده خود نیست. هرچه

هست، نمودی از بودِ آن گوهر یگانه است. هستِ جهان، به هستی
اوست و او در هر آنچه که هست، هستی دارد. از این دیدگاه،
هر پدیده‌ای در طبیعت، نشانی از ذات بی‌همتای آفریدگار یگانه
است.

«حسن روی تو، به یک جلوه که در آینه کرد

این همه نقش در آئینه او هام افتاد

این همه عکس می و نقش نگارین که نمود

یک فروغ رخ ساقیست که در جام افتاده (حافظ)

پس با نگرشی ژرف و اندیشمندانه به هر کدام از آفرینش‌های
خداوند، می‌توان به وجود و ویژگی‌های آفریننده جهان پی برد.

ای اهورا، می‌خواهم به درستی بدانم:

چه کسی زمین و آسمان را در جای خود نگاه داشته
است؟

چه کسی آب و گیاه را آفریده است؟

چه کسی به باد و ابر تیره، تندروی بخشیده است؟

چه کسی اندیشه نیک را آفریده است؟

(گاثاها - یسای ۴۴، بند ۴)

و بدین گونه است که به هرجا و به هر چیز، اگر از این دیدگاه بنگریم،
حضور خداوند را به روشنی احساس خواهیم کرد.

«به صحرا بنگرم، صحرا ته وینم

به دریا بنگرم دریا ته وینم

به هرجا بنگرم کوه و در و دشت

نشانی از قد رعنا ته وینم

(بابا طاهر همدانی)

بهمین دلیل است که در فرهنگ ریشه دار ایرانی، همه آفریده های
اهورامزدا، نیکنند و سزاوار ستایش. آب، خاک، هوا، آتش، گیاه، کوه،
خورشید، ماه، ستارگان و... همه سزاوار ستایشند.

«به جهان، خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم، که همه عالم از اوست.»

بر پایه این باور است که ذوق حساس و لطیف ایرانی، در درازای
تاریخ - بویژه برای آفریده هایی که اثر آنها را در زندگی خود و در
آبادانی و پیشرفت جهان، بهتر احساس کرده است - سرودهای
ستایش زیبایی سروده است که برخی از آنها، در ادبیات اوستایی
به یادگار مانده است. برای نمونه:

... چشمه های آب را می ستائیم. جوی ها و.. رودهای
آب را می ستائیم. کوه های ریزنده آب، دریاچه ها و
کشتزارها را می ستائیم. ... زمین و آسمان را می ستائیم.
باد نیرومندِ مزدا داده را می ستائیم... همه چیزهای
خوب را می ستائیم... ابرهای باران زا را می ستائیم...
همه امشاپندان را می ستائیم.»

(یسنا - هات ۴۲)

از بین همه آفریده های سزاوار ستایش، هوا، آب، خاک و آتش،
به دلیل ارزش زیست محیطی بیشتری که دارند، در فرهنگ زرتشتی

مورد نگرش و توجه بیشتر قرار گرفته‌اند. در یسنا (هات ۳۷) می‌خوانیم:

«اینک، گرامی می‌داریم خدای دانا را که جهان زنده و
«راستی» را آفرید، آب و گیاه و روشنی‌های نیک را
آفرید،

زمین و هرچه نیکوست آفرید.»

در اوستا، بارها به مناسبت‌های گوناگون به همه افراد بشر سفارش شده است که بویژه این چهار ماده حیاتی را نیالایند و در حفظ و نگهداری آنها، جانانه بکوشند. در آئین زرتشتی، تأثیر این چهار ماده بر زندگی فردی و اجتماعی انسان، چنان پراهمیت تشخیص داده شده است که آنها را حتی در باور دینی مردم نیز حرمت و اعتباری در حد تقدس بخشیده‌اند و بی‌توجهی به آنها را گمراهی و دروغ‌گرایی شمرده‌اند:

«آموزگار دروغ، آموزش‌های دینی را وارونه جلوه می‌دهد. می‌گوید: با احترام به زمین و خورشید نگرستن، گناه است.

او نیک اندیشان را گمراه می‌کند. او کشتزارها را به ویرانی می‌کشانند و انگار که بر روی رهروان راستی، سلاح می‌کشد.»

(گائاه‌ها - یسنا ۳۲ - بند ۱۰)

در میان همه آفریده‌های نیک و سزاوار ستایش، آتش به اعتبار ویژگی‌هایش، جایگاه و پایگاه دیگری دارد. آتش، روشن است و

روشن می‌کند، گرم است و گرم می‌کند؛ می‌سوزد و می‌سوزاند؛ پاک است و پاک می‌کند؛ نور و گرمای خود را یکسان به اطراف می‌تاباند؛ شعله‌اش رقص کنان رو به بالا دارد؛ تا شعله برمی‌کشد هست و چون خاموش شود می‌میرد؛ تا زمانی که کاملاً خاموش نگشته است توانایی بازافروخته شدن و بازافراخته گشتن را دارد. نگریستن به شعله لرزان آتش، از پراکندگی و پریشانی اندیشه می‌کاهد؛ اندیشه را تمرکز می‌بخشد، و نیروی تمرکز اندیشه، بتدریج دریچه‌های ذهن را می‌گشاید، و پاسخ بسیاری از پرسش‌ها، در چشم انداز ضمیر انسان گسترده می‌شود؛ و سرانجام:

«رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند.»

(سعدی)

آتش، افزون بر این ویژگی‌ها، مظهر و نشان «آتش خداوندی» است؛ که از دیدگاه مکتب زرتشت، در درون همه هستی به گونه پیوسته به هم و یگانه، وجود دارد؛ و از این آتش است که همه چیز، زنده است، پویایی دارد، می‌بالد و به سوری رسایی می‌رود.

به کسی باید گوش فراداد که از روی راستی می‌اندیشد؛

به دانایی که آموزش‌هایش درمان بخش زندگی است؛

به کسی که در بیان سخنان راستین خود، تواناست.

چنین کسی در پیوند با آتش تابناک مزدا، شادی می‌آفریند.

(گائاه‌ها - یسنای ۳۱، بند ۱۹)

عارفان روشن‌بین ایرانی نیز سرانجام در اوج رسایی و بینشور...

به همین پایه از شناخت رسیده‌اند:

«دل هرذره را که بشکافی آفتابیش در میان بینی.»
(مولوی)

این آتش درون، این آفتاب نهان، و این فروغ نهفته در دل هرذره، پرتوی از فروغ بی‌کران ذات آفریدگار است؛ و بدینگونه است که در جهان‌بینی زرتشت، جهان هستی در عین کثرت دارای وحدت است و آفریننده جهان نیز با آفرینش خود یگانه است. یگانه‌بینی و یگانه‌شناسی زرتشت، بر همین پایه استوار است.

«آنکه نخستین بار جهان هستی را از فروغ خود روشنایی بخشید، از خرد خویش قانون راستی (منجار هستی) را آفرید؛ و برابر این قانون، همواره اندیشه نیک را پشتیبان است.

ای مزدا، نیروی اندیشه ما را که تا کنون یکسان مانده است برافراز و بپفزای.»

(گاتاها - یسنای ۳۱ - بند ۷)

درباره این حقیقت که: خداوند چون نور است که جهان هستی را روشنایی می‌بخشد. در قرآن مجید (سوره نور - آیه ۳۵) آمده است:
خداوند، نور آسمانها و زمین است.»

در انجیل (رساله اول ژان، باب یکم، آیه پنجم) می‌خوانیم:
«این پیغمبی است که ما از او شنیده و اینک باز می‌گوئیم که خداوند نور محض است و ظلمت و تیرگی در او راه

در تورات (سفر تثبیه، باب چهارم) می‌گوید:

«این بر تو ظاهر شد تا بدانی که یهوه، خداست و غیر از او
خدایی نیست. از آسمان آواز خود را بتو شنواید و کلام
او را از میان آتش شنیدی.»
این باور راستین، در گفتار راستین عارفان آگاه و روشن بین ایران
زمین نیز بازتابی دلنشین یافته است.

برای نمونه:

«یک گهر بودیم همچون آفتاب
بی‌گره بودیم و صافی همچو آب
چون به‌صورت آمد آن نور سره
شد عدد چون سایه‌های کنگره»
(مولوی)

«اصل نهایی وجود، «نور قاهر» است و اقتضای آن،
روشنی بخشی است.»

(شهاب‌الدین سهروردی)
«زمی فر حضور نور آن ذات که بر هر ذره می‌تابد ز ذرات»
(عطّار)

«در آن خلوت، که هستی بی‌نشان بود
به‌کنج نیستی، عالم نهان بود

وجودی، مطلق از قید مظاهر

به نور خویشتن، برخویش ظاهر.»

(نظامی)

برپایه این گونه بینش و نگرش به جهان هستی است که زرتشتیان، به هنگام ستایش آفریدگار یگانه، به نور می نگرند و فروغ و روشنایی را برترین «پرستش سو» (قبله) می دانند.

ستایش کردن خداوند یکتا (نور آسمان و زمین)، در برابر روشنایی، - به هرگونه که هست - موجب می شود که اندیشه انسان، به جان روشن هستی راه برد و پرتو اهورایی نهاد انسان، به فروغ بیکران سرچشمه وجود، پیوند یابد.

«پس گفت زرتشت: ای اهورامزدا.. تو را با همه فروزه

جاودانه ات، در برابر فروغ و روشنایی می ستایم.»

(اوستا - آردیبهشت یشت)

آتش

برروی کره زمین و نیز فراتر از آن، پدیده هایی هستند که فروزانند یا بهر صورت برای انسان، روشنایی بخش و فروغ آفرینند. خورشید، ماه، ستارگان، چراغ های الکتریکی و... از میان همه آنها، آتش، پایگاه دیگری دارد.

آتش، تنها پدیده فروزانی است که انسان از هزاره های دور، همواره

دراختیار داشته است و آن را هرگاه که می خواسته است می توانسته است بیفروزد. به بیان دیگر، تنها کانون فروزانی که انسان هروقت اراده کند می تواند دراختیار داشته باشد، آتش است.

افزون براین - چنانکه گفتیم - آتش، راست ترین نمود ذات پرفروغ خداوند است و نیز بدلیل ویژگی هایی که از آن یاد شد، سزاوارترین پدیده نورانی است برای اینکه «پرستش سوای عاشقان شناخت و معرفت قرار گیرد.

«ای آتش، ای بهترین جلوه گاه فروغ یگانه هستی، فروزان باش در این خانه. همواره پرنوت با زبانه های سرخ فام
رخشنده باد...»

(اوستا - سرود ستایش آتش)

در جا به جای اوستا، از حرمت و ارزش آتش به عنوان راست ترین جلوه آتش یگانه هستی (اهورامزدا)، و از فضیلت و اعتبار آن به عنوان بهترین «پرستش سوای نمازگزاران خردمند، سخن به میان آمده است:

«بوسیله فروغ این آتش - بهتر از هر چیز - به شناخت تو ای مزداهورا، نزدیک و نزدیک تر می شویم... آذر، تو جلوه فروغ بیکران خداوندی؛ تو جلوه خرد افزاینده آفریدگاری. با نیایش هایمان می کوشیم بیاری تو به او نزدیک شویم.»

(یسنا - هات ۳۶)

نزدیک شدن به درک حقیقت آفرینش و رسیدن به شناخت گوهر یگانه هستی، همان است که در باور عارفان و بینش وران خردمند

ایرانی، بگونه «نزدیک شدن به خداوند» یا «رسیدن به او» یا به تعبیری دیگر، «بازگشت به اصل»، تبلور یافته است:

«کمتر از ذره نیی، پست مشو، عشق بورز

تابه سرچشمه خورشید رسی، رقص کنان.»

(حافظ)

... و بیگمان، رقص رو به فراز زیانه‌های آتش، بهتر از هر چیز می‌تواند اندیشه انسان را به مبداء پرفروع هستی بکشاند و گوهر فروزان نهاد آدمی را «رقص کنان» به «سرچشمه خورشید» برساند.

آتشکده

و اما... چرا آتش را در آتشکده‌ها، فروزان نگاه می‌داریم؟

از یاد نبریم که گوهر هستی، «آتش» است؛ و آتش راست‌ترین جلوه فروغ بیکران آفریدگار است. از یاد نبریم که آتش، شایسته‌ترین «پرستش‌سوی عاشقان شناخت و شیفتگان معرفت خداوند است.

از یاد نبریم که زیانه‌های افروخته و افراخته آتش، یادآور ارزش‌های راستین وجود انسان، چون راستی، پاکی، پارسایی، پویایی، رسایی، آزادگی، فرزادگی، سربلندی و سرافرازیست.

به یاد بیاوریم که پیشروی تند انسان در شاهراه تمدن و تکامل زندگی، از زمانی آغاز شد که چگونگی مهار کردن آتش را آموخت و آن را برای پیش‌بری جهان و فرابری زندگی خود، بکار گرفت.

از یاد نبریم که سگوی جهش انسان متمدن، از دیروز به امروز، آتش بوده است و از امروز به فردا نیز بیگمان آتش خواهد بود. پس، از این رو، بر بشریت است که آتش را - دستکم از این جهت - ارج گذارد و آن را چون درفشی به نشانه سرافرازیهای تمدن چندین هزارساله خویش، همواره برپا و روشن نگاه دارد.

به روایت شاهنامه فردوسی، آریائیان در سال‌های نخستین حکومت پیشدادیان، راه افروختن آتش را یافتند و شیوه مهار کردن آن را آموختند؛ و از آن زمان، تحوّل شگرف در چگونگی زندگی آنان پدید آمد. آنان، این رویداد بزرگ را شادمانه جشن گرفتند و جهت گرامی داشت یاد آن، و نیز برای بهره‌گیری همگانی از این پدیده ارزشمند هستی، آن را در جایگاه‌های ویژه‌ای، در هرکوی و برزن، افروختند و جانانه نگاهش داشتند؛ و بدینگونه بود که آتشکده‌ها وجود آمدند.

ایرانیان در زمان زرتشت نیز آتش را به پیروی از سنت نیک نیاکانشان بدرستی نگاه داشتند، تا از یک سو یادآور پیشامد ارجمندی باشد که چون نقطه عطفی بر منحنی تاریخ تمدن بشر می‌درخشد، و از سوی دیگر بر پایه جهان‌بینی تازه‌ای که یافته بودند، به عنوان نشانی از فروغ بی‌آغاز و انجام آفرینش، همواره در نگاهشان و در یادشان باشد؛ و این دو انگیزه نیرومند - یکی ملی و دیگری دینی - توان آن را داشت که آتشکده‌ها را تا امروز فروزان نگاه دارد و پس از هزاران سال، از حرمت و اعتبار آن نکاهد.

امروز نیز زرتشتیان، سرافرازند به اینکه به پیروی از یک سنت

ارجمند آریایی - که برخاسته از اندیشه نیک و خرد والای بنیانگذاران آن است - آتش را چون درفشی به نشانه ارج گذاری به فرهنگ دیرپای ایرانی و تمدن ارزشمند بشری، همواره فروزان و افروخته نگاه می دارند؛ و نیز برای ارج گذاری به جهان بینی به خردانه زرتشت - که مبتنی بر یگانه شناسی و یگانه پرستی است - آن را به نشان جلوه ای از آتش یگانه هستی، همواره پاس می دارند، و اینچنین است که هنوز هم:

... در مهراب خانواده ها و در آتشگاه آتشکده ها، آتش
 اهورایی زبانه می کشد و نیایشگران در برابرش آفریدگار
 یکتا را می ستایند.

(اوستا - سرود ستایش آتش)

این کتاب با همت و یاری آقای رستم بهی زاده و
به یاد همسرشان زنده یاد زربانو پیلتنی و زنده یاد
اردشیر پیلتنی چاپ و منتشر شده است.

(به بهترین سخنان گوش فرا دهید و آن را با اندیشه ی روشن
بسنجید ، آن گاه ، هر یک از شما راه خود را آزادانه برگزینید .
اما پیش از آن که زمان گزینش فرا رسد به درستی بیدار شوید و
آیین راستی را دریابید .)

(کاتاه، یسنای ۳۰ ، بند ۲)



شابک : ۹۶۴-۶۳۰۲-۳۱-۹ ISBN: 964-6302-31-9

۷۵۰ تومان